

تاریخچه ادوار منطق

خرداد ۱۳۳۸

مشهد - چاپخانه طوس

اسکن شد

تاریخچه ادوار منطق

از

کتاب فرهنگ علوم اسلامی

اثر نفیس

دانشمند محترم جناب آقای شیخ محمد کاظم شانه‌چی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیدایش } تدوین منطق بروش فعلی و مباحث موجوده منتسب
 منطق } بمشهورترین فلاسفه یونان باستانی یعنی ارسطو است .
 ولی این مطلب تا چه پایه بحقیقت مقرون واز نظر تاریخ تأیید میشود
 بحثی است که از فن ما خارج است ، (زیرا نظر ما سیر تکامل و رشد
 منطق در اسلام میباشد) .

ولی برای روشن شدن پایه میراثی که از علوم قبل از اسلام
 بدانشمندان اسلامی رسیده ، و حدود زحمتی که آنان در پیرامون
 تنقیح آن کشیده اند ناچاریم بطور اختصار در این زمینه وارد شویم .
 در گفته های بعضی دانشمندان دیده میشود که سر چشمه منطق
 را در شمار بقیه علوم باستانی سرزمین مشرق شمرده اند . و استدلال بر
 این مدعی همان تقدم علمی و تمدن باستانی کشورهای هند و ایران
 و بین النهرین و مصر است ، که بسالیان دراز قبل از یونان دارای علوم
 و صنایع بوده و مخصوصاً دو ایران و هند فلسفه شیوع داشته .
 بلکه منبع و منشأ افکار فلسفی یونان را کاروان دانشی که از ایران
 بتوسط فیثاغورث و دیگران طی مسافرت بایران حاصل شده میدانند .

ولی این مدعی و این استدلال تا چه پایه مقرون بحقیقت است محتاج
ببحث و کاوشهای دقیقتری است که باید باستان شناسان با کمک سنگ
نوشته‌ها و آثار تاریخی در آن وارد شوند .

زیرا در نوشته‌های مورخین قبل از اسلام که به ما رسیده (از قبیل
هردوت و بلوتارخ) چیزی در این زمینه موجود نیست ، و البته نوشته‌های
مورخین و دانشمندان بعد از اسلام (آنهم متعلق بقرن پنجم و ششم هجری)
که مستند بمدرک معتناهی نیست نمیتوان حقایق تاریخی را ثابت
قلمداد کرد .

مثلاً قطب‌الدین علامه شیرازی در شرح حکمت الاشراق (۱)
خواسته نور و ظلمت که دو مبدء خیر و شر و بتفسیر روشنتر ، یزدان و
اهرمند و در کلمات زردشت دیده شده . تعبیر بوجوب و امکان نموده و
آن دو اسم را رمز این دو مقوله تفسیر نماید ، و گروهی از این تفسیر
چنین پنداشته‌اند که پس فلسفه در ایران وجود داشته و بالمازمه منطق
که جزء لاینفک فلسفه بشمار میرود نیز قبل از تدوین آن بتوسط ارسطو
جزء علوم متداول شرق بوده ، و همچنین صدر المتالهین در سفر نفس اسفار
در تعبیر عبارات متقدمان همین شیوه را بکار برده ، و یا حاجی سبزواری
قول بتشکیک وجود را از فلولیین (ایرانیان قدیم) نقل میکنند ، ولی
برای این تأویلات چه دلیلی و برای این منقولات چه مستندی در دست
این بزرگان بوده جز جلالت و بزرگواری خود آنان یا استبعاد از

۱- ص ۱۸ شرح حکمة الاشراق چاپ تهران .

اینکه کشور باستانی ایران نمیشود فاقد اساس توحید باشد ، بهمانرسیده .
خوشبختانه اخیراً قسمت مهم اوستاو زند از زبان پارسی باستانی
و پهلوی بتوسط زبان شناسان ترجمه . و نیز کتابهایی از قبیل :
خداینامه ، آئین نامه ، کلیه و دمنه ، تاج ، کارنامه انوشیروان
الادب الکبیر ، بفارسی معمولی یا عربی تبدیل شده که اصلاً در آنها از
فلسفه و منطق یاد نشده . (۱)

بلی اخیراً بتوسط بعضی خاور شناسان وجود قسمتی از ابیات
منطقی در (چین) تأیید شده «۲» . ولی با در نظر گرفتن فاصله و بعد
بین این کشور و یونان که منطق اسلامی میراث آنست . میتوان یقین کرد
که اقتباسی در کار نبوده .
آری در اینکه یونانیان از ایران و هند و ممالک متمدن آن زمان
الهام گرفته اند شکی نیست . ولی مانند الهام گرفتن خلیل عروسی است
از صدای اصطکاک چکش مسگران ، یا مثل اقتباس نحو و صرف و معانی
و بیان و بدیع از کلمات و جمل فصیح و بلیغ عرب ، و این ربطی بتدوین
علم ، و اختصاص واضح و مدون ، و فضیلتی که در میدان علوم نصیب او
شده ، ندارد .

اکنون نظری یونان و علت پیدایش منطق و تدوین آن :

اینرا میدانیم که پیدایش بیشتر علوم معلول احتیاجات است ، یعنی

طبق قرائن و نقل بعض ثقات

۲- مقدمه تبصره قاضی سهلان .

هنگامی که بشر به 'بن بست علمی دچار میشده ، برای حل عقده نیروی فکری خود را بیشتر اعمال نموده ، و در نتیجه باختراع علم و دانشی پی برده ، و یا برای تسهیل مطلب بطریقه و روشی متمسک شده ، حال برای کشف تاریخ واقعی منطق زمان احتیاج بتدوین آن ، ما را باین حقیقت نزدیک میکند .

در تعریف منطق گفته اند (قانون تعصم مراعاتها الذهن عن الخطاء) و ضمایاد آوری شده که این تعریف فائده و نتیجه آموزش و بکار بستن این فن را ، واجد است .

بنا بر این منطق برای تمیز و تشخیص استدلالات صحیحه و اصولا نحوه استدلال است .

از اینجا بدین نتیجه میرسیم که تدوین منطق همپایه فلسفه و استدلالات عقلی است ، چنانکه ارسطو نیز منطق را مدخل (یعنی مقدمه فلسفه) شمرده .

و متاخرین نیز منطق را در شمار علوم آلی (۱) و مقدمی قرار داده اند . تا آنجا که تاریخ علم ما را رهبری میکند ، اولین کسی که در رشته استدلالات عقلی وارد شد ، برمانیدس (۲) است . که در استدلال شیوه جدل را دنبال کرد . (۳) و زینون . (۴) شاگردش طریقه استاد

۱- قانون آلی بقی رعایه من خطاء الفکر و هذا غایته

۲- وی از حکماء یونان و متولد در ماه ششم ق م است

۳- سیر حکمت در اروپا .

۴- او و برمانیدس و اتباعشان را حکمای الثالث (مهاجرین

یونانی الیاء که در جنوب ایتالیا است) مینامند

را تعقیب ، و از این رو در استدلال بر اساس عقلی متمسک شد .
تا اینکه در اواخر سده پنجم ق.م جماعتی از اهل نظر در یونان
پیدا شدند که فن جدل و مناظره را پیش گرفته و شاگردان را بدین
رویه ترغیب میکردند .

از مبرزین این گروه پروتاگورس (پرتاگراس) است که عاقبت
بواسطه عقائد مخالف بانوده ، تبعید شده . نوشته‌هایش را سوزاندند .
وی گاهی فراتر گذارده و منکر حقایق جهان شد . وملاك کلیه
اشیاء را انسان میدانست و همه چیز را مصادق :
(کما فی الکون وهم او خیال او عکوس او مرایا او ظلال)
می‌پنداشت .

در مئه پنجم ق.م نحولی دریونان پدید آمد که این رویه را تأیید
کرد زیرا پس از استرداد اراضی جزیره سسیل (صقلیا) دعاوی اشخاص
در محاکم صالحه مطرح گردیده و مردم بر اثبات حقه و خود متمسک
بدانشمندان استدلالی شدند . اینها نیز بایبانی شیوا از موکلین خود بدفاع
پرداختند . لذا لقب سوفیست (دانشمند) فقط بآنها اطلاق میشد (۱) ، کم کم
در روش استدلال بیشتر جنبه مغالطی پیش آمد . بدین سان که مستدلین
بای بند حق و واقع نبوده و منظورشان اثبات حاکمیت مدافع عنه بود .
و از اینرو لقب تشریفانی سوفیست (دانشمند) کم کم معنی واقعی
خود را از دست داده و خاض صاحبان روش مغالطی (آنانکه در

۱- مهمترین آنها کریاس (متولد ۴۸۵ ق.م) و پروتاگراس

(۴۸۵-۴۱۱) بوده‌اند

مخاصمه باطل را بلباس حق جلوه میدادند) شد .

در این محیط مسموم بود که سقراط (۱) بوجود آمد و کم کم بواسطه استدلالات منفی علیه این گروه (که جامعه نیز از افراط آنان بستوه آمده بودند) مشهور شد .

یکان یکان عقائد این قوم را بدقت و ارسى و تحلیل علمى کرد ، و خلاصه بامجاهدات شکست ناپذیرى اساس اینجماعت را از هم پاشید(۲)

سقراط معتقد بود که مردم اگر نیکی ها بدانند بیدى نمىگردند ، لذا باید حدود و مشخصات نیکی را برای آنان روشن ساخت .

آنگاه خودش با روش خاص خود يكايك صفات حسنه و نیکیها را تعريف و ما به الامتياز آنها را از بدى ها وانمود مىساخت .

و در طى این مجاهدات پیروانى پیدا کرد .

سر دسته آنان افلاطون (متولد ۴۲۷ . ق م) بود . که بزرگترین شاگردان سقراط بشمار رفته .

افلاطون طى تکمیل رویه استاد متوجه شد که باید برای حدود نیکی ها و بطور کلی تعريف اشیاء ما به الافتراق و ما به الامتياز را وانمود ساخت .

لذا حسن کرد که تعريف صحیح اشیاء احتیاج بتشخیص جنس و

۱- معاصر اردشیر دراز دست .

۲- ولى پس از مدتی دانشمند دیگرى بنام پیرهون این رویه را دنبال نمود پیروان او را حکمای پیرهونى باجماعت شکاکان مینامند (سیر حکمت در اروپا)

فصل آنها دارد .

از اینجا قدم اول (علم منطق) گذاشته شد .

در میان شاگردان افلاطون جوانی با هوش سرشار و استعداد فوق العاده خود از تعلیمات افلاطون مایه وافر گرفته .
این جوان که بعداً شهرت جهانگیرش حتی استاد راتحت الشعاع قرار داد ارسطو بود .

ارسطو حس کرد که تنها تعریف صحیح (که از جنس و فصل تشکیل یابد) برای اقناع خصم و دفع تشکیک کافی نیست . بلکه باید در مقابل استدلال معارضه بمثل کرد ، و خلاصه برای استدلال بایستی روش صحیح و استدلال درست را از غیر آن وانمود ساخت .

لذا منطق را طی هشت مقوله (بشرح ذیل) وضع نمود .

۱- مقولات عشر : (قاطیغوریاس)

۲- قضایا : (باری ارمیناس) که بمعنی تعبیر است (۱)

۳- قیاس : (انالوطیقای اول) بمعنی تحلیل (۲)

۴- برهان : (انالوطیقای دوم)

۵- جدل : (طویقا) (۳)

۶- خطابه : (ریطوریکا) (۴)

۱- در آن از مفردات الفاظ و ترکیب آنها بحث میشود

۳- در آن از طرز استدلال بحث میشود .

۴- حکمای اشراق خطابه و جدل و شعر را اهمیت نداده و حتی بعضی جزو ابواب نشمرده اند .

۷- مغالطه : (سوفسطیقا) (۱)

۸- شعر : (ابوطیقا - بوئیطیقا)

این کتابها بضمیمه (ایساغوجی) (۲) کلیه ابواب منطقی را که اکنون متداول است، تشکیل میدهد، و از این رو که ارسطو مدون منطق بلکه بانی اساس فلسفه و علوم عقلی است سزاوار است مختصری از حالات وی را از نظر بگذرانیم.

ارسطو } ارسطو در سال ۳۸۴ (ق م) در استاگیرا از بلاد مقدونیه
متولد شد، پدرش نیکوماخوس (۳) طبیب بود، و چون
وسائل تعلیم وی از همه حیث آماده بود از کودکی بفرار گرفتن دانش پرداخت.
سنین جوانی وی مقارن اشتهار علمی افلاطون که سراسر یونان
را پر ساخته بود اتفاق افتاد.

لذا ارسطو در هیجده سالگی بمحضر افلاطون وارد گشت.
افلاطون در این هنگام در باغ خصوصی خود بنام آکادمی در آتن
میزبست «۲» این محل بعد از وی نیز مرکزیت علمی خود را از دست نداد

۱- در آن از علل و اسباب غلط و صحیح بودن استدلال

بحث شده است.

۲- شامل کلیات خمس،

۳- تاریخ علم ص ۵۳۲

۴- معروف است در بالای درب ورودی آکادمی نوشته

بود: هر کس ریاضی نمیداند حق ورود باینجا ندارد، از

این جمله میتوان پی برد که ارسطو هنگام ورود، معلومات

مقدماتی را واجد بوده.

شاگردان افلاطون موقعیت آکادمی را حفظ کردند ، بطوریکه بعداً هر مجمع علمی را بدین نام (اکادِمیا) نامیدند .
ارسطو تا آخرین لحظات فوت استاد از پرتو انوار علمی وی استضائه میکرد ، در این مدت که بالغ بر بیست سال بود خود یکی از سرآمدان دانش گردیده ، صیت دانش وی بلاد یونان را فراگرفت .
پادشاه مقدونیه فیلقوس ارسطو را جهت تعلیم پسرش اسکندر استخدام نمود .

واین انتصاب بر شهرت ارسطو افزود خصوصاً هنگامیکه اسکندر پادشاهی رسید . زیرا کلیه وسائل دانش پژوهی ارسطو را تکمیل نمود .
وجهت وی مقرری برقرار ساخت . ولی ارسطو آنرا که مرکز علمی یونان محسوب میشد برای استقرار ترجیح داده بدانجا برگشت ، و در محلی در بیرون شهر بتعلیم پرداخت ، و تا پایان مرگ اسکندر در آن شهر با عظمت و نفوذ زیست کرد ، ولی پس از اسکندر مجبور بمهاجرت شده و یکسال بعد از این سفر در سن ۶۳ سالگی در گذشت (۳۲۲-ق.م).
ارسطو در طی مدت زندگی شالوده علمی ریخت که تا صدها سال کاخ معارف جهان دانش را تشکیل میداد . وی در رشته های مختلف فلسفه از فلسفه نظری (طبیعیات . الهیات . علم النفس) و فلسفه علمی (سیاست مدن و علم الاجتماع . تدبیر منزل . اخلاق) ، مفصل بحث نمود و خود و بدستوروی کتبی در این زمینه ها نوشته شده که تا دوهزار سال سر لوحه فلسفه جهانی محسوب میگردد . و هم اکنون نیز درباره از مباحث

اهمیت خود را از دست نداده .

گویانکه عده‌ای از دور بر فلسفه یونان (که در رأس آن تحقیقات ارسطو است) تاخته و برای تثبیت مدعای خویش فلسفه را محصور بفلکیات و آنرا نیز طی جمله مسخره آمیز افلاک پوست پیازی (ارسطو یا حکمای یونان) برخ مردم میکشند .

بهر حال شکی نیست که ارسطو منطق را باب ابوابی (۱) که از نظر خوانندگان گذرانندیم تدوین نمود (۲) و بنام ازغنون (آلت) نامید و پس از وی ذینون رواقی (۳۵۰ - ۲۶۰ ق م) بحث معرف و قیاس شرطی را بدان افزود . (۳)

سپس فروریوس صوری (۲۳۳ - ۳۰۴ م) طی شرح کتب ارسطو مقدمه‌ای بعنوان مدخل بر ابواب منطق نوشت (زیرا فهم مقولات بدون کلیات خمس مشکل مینمود . لذا وی بحث کلیات را جهت تتمیم و تفهیم مقولات مقدمه ، لازم شمرد . و از اینرو آنرا مدخل نامید ولی سپس خود از ابواب منطق بشمار آمد . و بنام ایساغوجی معروف گشت . بنا براین کلیه مطالب منطق طی ده باب عنوان یافت .

ولی پس از فروریوس جماعتی ابواب مزبوره را بدین ترتیب

۱- ص ۵۳۶ تاریخ علم جرج سارتن

۲- ارسطو دو باب خطابه و شعر را مجزی نگاشته بود . ولی بعداً بواسطه تأثیر این بحث در منظور غائی منطق (استدلال) باب ابواب شش گانه ضمیمه گشت .

۳- ص ۲۷ زبدة الصحائف .

تنقیح نمودند که:

الف - مقولات عشر را از منطق جدا و جزء فلسفه قرار دادند .
ب - حدود و رسوم (باب معرف) را که طی کتاب برهان عنوان شده بود ، در باب کلیات خمس وارد نمودند و غیر اینها .
البته روشهای خاصی نیز ضمن تألیفات بکار رفته که واجد اهمیت نبوده و در کلیه علوم همین سان مشاهده میشود .
ولی از قرن ۱۶ میلادی نظریه‌ای بکار افتاد که تحول قابل‌ذکری در منطق پیدا شد و آن نظریه دکارت بود .

مطلق دکارت } اروپا در قرون وسطی بیک حالت آنجماد علمی درآمده بود . فلسفه پیشینیان که از یونان باسکندریه و از آنجا دوباره با اروپا راه باز کرده بود ، کم‌کم در اغلب ممالک اروپا رسمی گردیده و در دارالعلمها تدریس میشد . زیرا کلیسا «متد فلسفی» را برای ترویج دین پسندیده و پشتیبانی خود را از فلسفه اعلام داشته بود . و این مطلب بپایه‌ای رسیده بود که معلومات فلسفی از مسائل مذهبی انفکاک ناپذیر جلوه داده شده بود ، و منطق نیز در شمار علوم اقدمین ، پشتیبان کلیسا و کلیسا پشتیبان آن محسوب میشد .

این مدت که بدوره اسکولاستیک معروف است و در واقع میتوان دوره حصر علمی نامید ، بواسطه افکار علمی دکارت از حصار پندارهای متقدمین خارج شد .

قبل از دکارت کسانی نیز با حربه دانش در این حصار رخنه کرده

بودند ، و چشمه‌هایی درخشندگی غیر محدود علم را از رهگذر افکار آنان مشاهده نموده و در واقع زمینه برای پذیرش افکار علمی دکارت پیش آمده بود .

مخصوصاً چند تن از آنان را نیز از مؤثرین نهضت علمی اروپا میتوان شمرد و الحق امثال گبرنیک ، بکپلر ، گالیله ، با اکتشافات علمی خود جنبه تحتم و قطعیت فلسفه باستان را نقض کرده و از جاده عمومی اسکولاستیک خارج شده بودند .

ولی چون فلسفه آنان جنبه ریاضی باطبیعی داشت ، هنوز از ارزش فلسفه عقلی چیزی نکاسته بود .

اولین ضربه‌ای که بر پیکر سالخورده فلسفه باستان و علوم اسکولاستیک وارد آمد از ناحیه بیکن ۱ بود ، ولی فلسفه او جنبه نفی بیشتر داشت تا اثبات ، لذا زمانی را که دکارت معلومات فلسفی خود را انتشار داد میتوان آغاز فلسفه نوین نامید .

دکارت طی تحقیقات خود متوجه شد منطق ارسطو با همه استواری باز ناقص است : زیرا کلیه ابواب منطق در واقع مقدمه و خدمت گذار باب برهان است و تازه برهان مجهولی را مکشوف نمی‌سازد ، زیرا برهان طریق استنتاج نتیجه از مقدمات است ، و اگر مقدمات در دست بود ، نتیجه خود حاصل است : زیرا عقل سلیم انسان منطق خود کاری است که نوعاً در بدست آوردن نتیجه احتیاج بضم مقدمات ندارد ، و اگر فرضاً مقدماتی که در دست است غلط باشد نتیجه البته غلط بوده و بجای

معرفت گمراهی بیار خواهد آورد .

لذا فلاسفه در اثبات مدعای خود که نوعاً باهم مناقضه دارد از همین منطق نیز استفاده کرده اند ، و بدیهی است دو مدعای متضاد کشف از نادرستی مقدمات یکی از آن دو یا هر دو خواهد نمود .

و این مطلب همان گفته اخباریین ماست که ملامحمد امین استرآبادی در فوائدالمدینه بخوبی آنرا تشریح کرده و شیخ انصاری پاره ای از سخنان وی را در فوائد الاصول (رسائل) متعرض شده .

با اینهمه دکارت نسبت بمنطق ارسطو خوش بین بوده و آن را لازم میشمرد ، زیر طریق جز برهان برای استدلال صحیح نیست ، منتهی وی معتقد بود که تنها برهان روش صحیح علمی را بدست نمیدهد ، و ما را بمجهولات راهنمایی نمیکند . ولی از نظر علمی قواعد منطق در نهایت محکمی و هیچ گونه خللی در آن نیست .

پس میتوان خلاصه کرد که دکارت نیز منکر ارزش منطق و درستی قواعدی که ارسطو پیریزی کرده نیست و فقط ابوابی بمنطق افزود .

منطق	تنها تحولی که منطق یونان را بی ارزش قلمداد کرد فلسفه
ماتریالیسم	ماتریالیسم (مادی) است . که اصولاً منطق را از ریشه

بی اساس میداند .

فلسفه مادی از چند جهت بمنطق ارسطو تاخته و خواسته است آن را بی ارزش قلمداد کند ، که در واقع هر يك از آنها (در صورت صحت) بتنهایی کافی است کاخ چندین هزار ساله این عالم را ویران نماید .

ولی تاچه بایه مقرون ب تحقیقت است ، امری است که ما پس از نقل اشکالات ، بدان اشاره خواهیم کرد .

الف : چنانکه گفتیم کلیه ابواب منطق مقدمه برای برهان است ، و مواد و مبانی برهان که قیاس برهانی از آن تشکیل مییابد ، عبارت است از یقینیات (۱)

ولی اصولاً باید ما حقایق ثابتی در جهان داشته باشیم تا از انعکاس آنها در ذهن صفت یقین حاصل شود ، و اینجاست که مکتب مادی باین اصل خدشه دارد .

میگویند : قضائاتی که در ذهن ما پیدا میشود چون تصویر یکی از ارتباطاتی است که اجزاء طبیعت بایکدیگر دارند ، و آن ارتباطات آن یان در تغیر می باشد ، پس هیچ قضیه دائمی وجود ندارد ، و مخصوصاً اعتقاد بضروری و دائمی در منطق انسانرا بنتائج غلط میرساند (۱) .

تحلیل این سخن بدو اشکال بر میگردد ، اول اینکه چون قضایا و احکام از طبیعت دارد و ارتباطات م ————— وجوده در آن اخذ شده و طبیعت هر آن در تغیر است نمیتوان ارتباطی را که از این متغیرات حاصل شده ، ثابت دانست — دوم خود این حکم و نیز هر مفهومی ، جزئی از

۱- یقینات هم تشکیل شده از : ۱- اولیات (مثل الكل اعظم من الجزء)

۲- فطریات (مثل الاربعة زوج) ۳- مشاهدات بحس ظاهری و باطنی که

دومی را وجدانیات نامند ۴- متواترات ۵- تجربیات

۶- حدسیات (نور القمر مستفاد من الشمس)

۱- ص ۲۲ اصول فلسفه ج ۱

طبیعت است و قهراً مشمول این قاعده (طبیعت در تغییر است) می باشد، لذا چیزی را که متغیر است نمیتوان ثابت قلمداد کرد.

ولی بی بایگی این سخن پرواضح است، زیرا همین حکم (که کلیه اجزاء طبیعت در تغییر است) و دیگر گفته های جزمی! مادیین آیا تابع این کلیت نیست؟ (۲).

زیرا هر نظریه و دانش بدون اتکاء با اصول مسلم و جزمی بی ارزش است.

باید حقیقت ثابتی داشته باشیم تا ازان بکشف مبهمات و مشکوکات برسیم و گرنه ضمیمه غیر مسلم به غیر مسلم نتیجه مسلم نخواهد داشت و آن گهی آیا هیچ عاقل انکار $2 \times 2 = 4$ میکند؟ یا قابل است بگوئیم اینگونه حکم هم تغیر میکند؟.

ب: اصل وحدت ضدین یا عدم تضاد اشیاء است که دستاویز دیگر مکتب مادی است، با این اصل خواسته اند اصل نشأیستگی تناقض را بی پایه نشان دهند. و باین وسیله کلیه مبانی منطق و فلسفه قدیم بهم پاشیده خواهند شد، و بستگی و ابتناء منطق بر اصل عدم تناقض (النقیضان لایجتمعان والا یرتفعان) از مسلمات است.

ولی باید پرسید که مادیین خود و افکارشان را در عین هستی نیست

۲- دفع این مقاله بدینسان است که ارتباط دو چیز ولو در تغیر باشند در هنگام ارتباط حقیقت غیر قابل تغیر است، که این که هر يك از اجزاء طبیعت در آنی که مافرض میکنیم آن جزء آن جزء است حقیقت مسلمی است. زیرا ثابت است که تصدیق فرع تصور است بنابراین اگر ما خواسته باشیم بگوئیم این جزء غیر آن جزء است باید دو جزء ثابت فرض کنیم

میدانند و اگر برای افکار خود و مکتب ماتریالیسم فرض صحت مینمایند در عین درستی ممکن است نادرست باشد؟ اگر بگویند آری، خود دیگر جواب خود را داده‌اند زیرا چگونه توده را بقوانین و اصول نادرست میخوانند؟

خلاصه چنانکه قبلاً گفتیم باید اصل ثابت و برقراری که درستی آن مسلم باشد داشته باشیم تا بروی آن کاخ دانشها را استوار کنیم، و با اصل وحدت ضدین (باصطلاح معروف) سنک روی سنک نخواهد ایستاد چون علاوه بر اینکه این موضوع (نیست نمیشود هست باشد) از بدیهیات است، شالوده کلیه دانشهای بشری بلکه اساس تمدن انسانی مبتنی بر آن است.

و این اشکال از آنجا ناشی شده است که شرائط تناقض را در نظر نگرفته‌اند، زیرا علاوه بر وحدت موضوع و محمول، وحدت زمان و مکان و دیگر وحدات شرط تناقض است، ولی در اغلب مثالهایی که از مادیین مشاهده میشود رعایت این شرایط نشده مثلاً در اول منطق هگل (که در واقع پایه و مایه منطق ماتریالیسم دیالکتیک محسوب میشود «۱») مشاهده میکنیم، وجود ذهنی را مقابل و نقیض وجود خارجی پنداشته و گفته وجود فلان چیز را در ذهن میآوریم ولی یقین داریم در خارج نیست، پس

۱- هگل خود مادی نبوده ولی پس از وی «کارل مارکس و انگلس» ،

مکتب ماتریالیسم (مادی) را بر اساس منطق وی تشکیل دادند و چون وی نام منطق خود را دیالکتیک نهاده بود فلسفه مادی، مارکسیسم ماتریالیسم دیالکتیک معروف شد

درعین هستی نیست .

با اینکه هست ذهنی نقیض نیست خارجی نمیباشد ، زیرا وحدت محل چنانکه دیدیم از شرایط تناقض است ، و در این مثال باین شرط توجه نشده

ج - محصور کردن یقینیات در محسوسات (بحواس ظاهری) است : چون فلسفه ماتریالیسم قائل است که وجدانیات پدیده‌های مغز است که بر اثر تکرار محسوس ، حاصل میشود ، و گر نه ماهیچ چیز وجدانی نداریم و همچنین فطریات و اولیات .

این سخن گرچه با اساس منطق لطمه وارد نمیآورد ، چون یا رجوع فطریات و وجدانیات به محسوسات خواهد بود ، که در واقع مناقشه لفظی است ، و یا بفرض تنزل ، اصول یقینیات منحصر در محسوس میشود .

و این اشکال بقوانین منطق که برای استنتاج از قیاس برهانی است وارد نخواهد آورد ، منتهی مواد برهان محصور در قسمتی از یقینیات (بگفته پیشینیان) میشود .

ولی اصولا باور کردنی است که تصور هستی یا مثل الكل اعظم من الجزء ، از محسوسات بحواس ظاهری است ؟ یا اینکه بر اثر تکرار مشاهده باین تصور و تصدیق رسیده ایم ؟

خلاصه	از مجموع گفته‌های پیشین دانسته شد که قواعد منطق ارسطو
سخن	هنوز ارزش خود را از دست نداده ، زیرا اصول این فن از طرف
کلیه حکمای بعد از ارسطو با ماضی رسیده ، حتی اشراقیون که مکتب	

مخالف ارسطو را تشکیل میدهند علاوه بر اقرار، خود بر این مبنی کتبی نگاشته و فلسفه خویش را برشالوده همان منطق استوار نموده‌اند.

اما دکارت نیز اصل منطق ارسطو را صحیح میدانند زیرا وی فقط پایه ریز قسمت دیگری در منطق است که اکنون بنام روش شناسی معروف گشته ولی منطق قدیم را در جای خود لازم می‌شمرد.

اما فلسفه ماتریالیسم ولو اشکالاتی بر منطق پیشینیان داشت ولی بی‌بایگی آنها نیز هویدا شد.

این بود خلاصه پیدایش منطق باستان و تحولاتی که در قرون بعدی بخود دیده.

انتقال منطق	از غرب بشرق
از شرق بشرق	از غرب بشرق

اکنون باید بسیر انتقال منطق از یونان بجهان اسلام اشاره کنیم.

از اوائل عصر مسیح «ع» مذهب جدید فلوپین گه بطریقه نوین افلاطون معروف شد در شهر اسکندریه ۱ بوجود آمد ۲.

مؤسس و موجد مذهب مزبور امینوس سکاس است ۳ که کرسی استادی

۱- قبلا نیز عده‌ای از فلاسفه بزرگ در اسکندریه تدریس میکردند و قسمتی از کتب فلاسفه اقدمین مخصوصاً ارسطو را ترجمه کرده و نشر دادند، که جالینوس از بزرگترین فلاسفه و مترجمان این دوره است. ولی بیشتر رشته‌های طب و ریاضی مطمح نظر آنان بود و از این دوره دانشمندی از قبیل اقلیدس (۳۰۵-۲۸۳ ق.م) و ارشمیدس صقلی (سیسیلی) (۲۸۷-۱۲۱ ق.م) و ابرخس (متوفی ۱۲۵ ق.م) مایه اشتها را علمی اسکندریه شدند ۲- ج ۱ پرتو اسلام ۳- ص ۴ تاریخ علوم عقلی

اسکندریه بوی محول شد ، وی که مسیحی زاده بود و بفلسفه علاقه داشت سعی کرد که متن فلسفه افلاطون و ارسطو را توافق دهد ، و در این راه بسی کوشید ، و چون نخستین کسی بود که در این راه قدم زده بود نتوانست نتیجه کوشش های خود را چنانکه بایست انتشار دهد ، ولذا از وی کتابی در دست نیست ولی هنگامی که بدرود جهان گفت (۲۴۶ م) شاگرد فلوپین نتیجه مجاهدات وی را منظم و مرتب ساخت و بر اساسی که استاد پی ریزی کرده بود کاخ نوین فلسفه جدید را که بعداً بنام وی (فلسفه فلوپین) مشهور شد بنامود .

سفری هم بمصاحبت سپاهی که بجنک ایران رهسپار شده بود جهت تکمیل معلومات خود نمود ، و بالاخره بهمین نظر در سال ۲۴۵ م بشهر رم رفت و در همانجا جان سپرد .

فلوین چندین کتاب تألیف کرد و ابیات نوینی که نتیجه اختلاط فلسفه و دین (مسیح) بود در ابواب فلسفه پدید آورد ۱ .
گرچه مانصریحی از متقدمین نسبت بنگارش منطق و بحث در ابواب آن از این دانشمند ندیده ایم ولی بیشك فلسفه ارسطو که بر اساس منطق بنیاد شده بود محتاج بعلم منطق بوده .

۱- در آغاز قرن سوم میلادی مشهورترین مدارس دینی لاهوتی شرق در این شهر ایجاد شد و در همین اوان (۲۷۰ م) مدرسه مهمی در انطاکیه شام بتوسط ملکیون تأسیس گشت ، چند سال بعد (۲۹۷ م) مدرسه دیگری در نصیبین افتتاح شد که در آن زبان سریانی و یونانی جهت فرا گرفتن علوم کلیسیا (که در این زمان بمنطق و فلسفه یونان آمیخته شده بود) تدریس میشد

پس از وی فروریوس (۲۲۲-۳۰۴ م) در اسکندریه اشتهار پیدا کرد و فلسفه فلاطونی را با کمال رسانید و اوست که در منطق ارسطو بررسی عمیقی نموده و کتبی در این فن تألیف کرد ،
بنابر این میتوان گفت که پیدایش فلسفه نوین فلوپین نخستین گام منطق بشرق محسوب میشود .

پس از این دوره بواسطه جهانی علوم عقلی در اسکندریه عقب نشینی کرد و خرافاتی ضمیمه فلسفه گشت ، و چون در زمان ژوستینیان (امپراطور روم) کیش مسیح باوج عظمت خود رسید و از طرفی فلسفه با بت پرستی یونان قدیم و خرافات دیگری توأم شده بود وی که مسیحی متعصبی بود بر این شد که کلیه مظاهر مخالف دین و منجمله فلسفه راریشه کن سازد لذا مدارس آتن را بست و فلاسفه را تحت فشار گرفت از اینرو هفت دانشمند بزرگ فلسفی از آنجا فرار و بایران پناهنده شدند ، شاهنشاه ایران خسرو انوشیروان از آنان بگرمی پذیرائی نمود و وسائل راحتی آنها را فراهم ساخت آنان نیز با کمال آزادی مشغول تعلیم شدند .

اگرچه زمان توقف این دانشمندان در ایران زیاد نپایید و ضمن صلحی که بین ایران و روم برقرار شد نگهداری و احترام آنان بژوستینیان تحمیل شد ولی همین مدت قلیل کافی بود که جمعی از ایرانیان دانش پژوه که مدتها آوازه فلسفه یونان بگوششان رسیده بود از این فرصت استفاده شایان نمایند .

لذا میتوان گفت مهاجرت این هفت دانشمند گام دوم سیر علوم

عقلی بشرق محسوب میشود .

چنانکه گفتم زروستینیان بر فلاسفه یونان که هنوز بکیش بت پرستی میزیستند سخت گرفت ، بر اثر این فشار و نیز انتشار

۴۳م سوم

تعالیم مسیح در کشورهای اروپا (و یونان) گروهی از فلاسفه بدین مسیح «ع» درآمدند و بواسطه پذیرفتن کیش تازه فلسفه جدید فلوپاین را بصورت دین مسیح در آورده و کتابی چند در فلسفه دینی نوشتند ، که از جمله کتاب دیونیسوس است که نوبسنده آن یکی از فلاسفه فلوپینی است ، این کتاب که شامل الهیات و عالم ملکوت و تطبیق تعالیم کلیسیا با فلسفه بود مورد اعتماد و تعلیم مسیحیت قرار گرفت و بواسطه انتشار دین مسیح در جزیره العرب و ایران (قسمت حیره) تعالیم فلسفی کم و بیش در این دو سامان پراکنده شد ، چنانکه بگفته بعضی دانشمندان تعالیم معتزلی ها و صوفیان و جمعیت اخوان الصفا اقتباس از آنانست ۱

از اینرو میتوان گفت تعالیم مهمه کلیسا (که خلطی از منطق و فلسفه با مذهب بود) سوهین گام انتقال علوم عقلی بجهان شرق و اسلام محسوب میشود .

فلسفه یونان خصوصاً فلسفه جدید فلوپاین بویژه بارنک مذهبی که بخود گرفته بود بتوسط سریانیها در عراق منتشر شد .

۴۴م

چهارم

رها ونصبیین (۱) که دوشهر مهم مسیحی نشین عراق محسوب میشدند بزبان سریانی تکلم میکردند .

زبان سریانی نه تنها در این دو شهر بلکه در کلیه شهرستانهای شرقی مسیحیت ، زبان علمی و مذهبی بود ولی بزرگترین مراکز علمی مسیحیت انطاکیه شام و دوشهر رها ونصبیین محسوب میگردید ، که مسیحیت بزرگ مذهبی خود در آنجا تعلیم میشد .

در حیره (۲) نیز چندین مدرسه دینی تأسیس گردیده بود که زبان یونانی ۳ و سریانی در آنجا تعلیم داده میشد ۴ .

دو مرکز دیگر نیز برای تعالیم فلسفی (قبل از اسلام) موجود بود یکی جندبشاپور (در ایران) دیگری شهر حران (در جنوب رها) .

۱- رها (بضم اول و بمد یاء صر) شهری در جزیره است بالاتر از حران که بین این دو شش فرسخ فاصله است . گویند اسم رومی آنجا اداسا است نصیبین (بفتح نون و باعلامت جمع صحیح در آخر) شهر آبادی از بلاد جزیره است که راه قوافل موصل بشام از آن میگذرد . ونصبیین ایضاً شهر بزرگ دیگری بر کنار فرات است که بنصبیین روم معروف میباشد و این شهر فاصله بین حران و بلاد روم است :

حران : (بتشدید راه) شهر قدیمی است که بین آن و رها یکروز فاصله است و محل هجرت حضرت ابراهیم بوده و در صدر اسلام نشین گاه صابئین بوده است ۲- فستهای شرقی عراق (نزدیک کوفه فعلی) که تحت الحمایه ایران و زمانی مستقیماً تحت حکومت شاهنشاهی ایران اداره میشد

۳- بواسطه اختلاط کیش مسیح بقلسقه یونان، دانشمندان دینی زبان یونانی را که زبان اصلی فلسفه بشمار میرفت و سریانی که زبان ترجمه و تفسیر مباحث فلسفی و دینی محسوب میشد فرامیگرفتند . اصولاً در این مراکز اول مبادی فلسفه را آموخته سپس داخل منصب روحانیت میگردیدند ۴- ص ۱۵۹ بر تو اسلام

اولی از مراکز علمی کشور شاهنشاهی ایران باستان محسوب میشد
 دانشگاه چندیشاپور در قرن چهارم میلادی تأسیس و انوشیروان
 آنجا را بزرگترین مرکز علمی عصر خود قرار داد ،
 چندیشاپور دارای يك دانشگاه و اولین مریضخانه عمومی (و با احتمال
 قوی) کتابخانه مهمی بوده که حتی پس از اسلام هم موقعیت خود را از
 دست نداد .

در آنجا قسمت‌های طب و نجوم و تا اندازه‌ای فلسفه تعلیم میشد ۱
 و چنانکه گفتیم ناگزیر منطق هم که جزء لاینفك فلسفه محسوب میشد در
 آنجا تدریس میگردید ، خصوصاً که عده‌ای از اساتید آنجا از سریانیها
 بودند ۲ .

اما حران مرکز کیش بت پرستان (که بصائبین معروف شدند) و
 محل تعالیم فلسفه یونان بود که حتی پس از اسلام هم بموقعیت خود باقی
 ماند و چنانکه خواهیم دید مؤلفین و مترجمین بزرگی از آنجا برخاسته‌اند
 پس میتوان خلاصه نمود که سریانیها بزرگترین گمرا در انتشار
 فلسفه یونان بین شرق و انتقال آن بمسلمین برداشته‌اند ، کتب زیادی
 را از یونانی بسریانی و نیز از هردو بعربی ترجمه نمودند ، که در آن

- ۱- شاید ورود هفت دانشمند یونانی که در سابق اشاره کردیم در انتشار
 و رسمیت آن بی‌مداخلیت نبود . دکتر ما کس میرهوف (در کتاب میراث اسلام)
 دانشمندان مهاجر روم شرقی را از مؤسسين طب و علم چندیشاپور میشمارد
- ۲- تاریخ ادبیات ایران تألیف براون ج ۱ ص ۴۴۵

چندین کتاب در فنون منطق و فلسفه و ریاضی و طب به-ود .
در مورد علوم با کمال امانت حق ترجمه را تأدیه میکردند .
گرچه این ترجمه ها در اول خشک و تحت الفظی بود (۱) ولی کم کم
جنبه ترجمه آزاد و نقل بمعنی پیدا نمود .

سریانها تنها بترجمه یونانی اکتفا نکردند بلکه از لغت پهلوی
(۲) (زبان رسمی ایران در زمانهای اشکانیان و ساسانیان) نیز ترجمه و
واقتباس نمودند .

از دانشمندان نامی سریانی سرجرجیس رسعی (منسوب به-هر
راس العین) بوده که در ۵۳۶- م در گذشت ، وی از بزرگترین مترجمان
و دانشمندان علوم یونانی بشمار میرود ، که قسمتی از کتب یونانی منجمله
نامه های ارسطو و فریووس و جالینوس را ترجمه کرده و هم اکنون در موزه
بریتانیا موجود است (۱) .

وی از سر آمدان دانش منطق بشمار رفته و کتابی نیز در منطق
پرداخته .

بازی در عصری بنی امیه نیز مدارس سریانی بحال خود باقی
بود . یعقوب رهای از مهمترین دانشمندان سریانی است و کتب فلسفه

۱- ص ۱۵۹ پرتو اسلام ج ۱

۲- زبان پهلوی لهجه سرزمین بارت (خراسان کنونی) که اشکانیان
یکی از این خاندان بشمار میروند بوده، چنانکه پارسی باستان زبان پارس بود،
دوره رسمی پهلوی نهصد سال یعنی از ۲۵۰ ق م تا ۶۵۱ م مطابق ۳۱ هجری
بوده است (مقاله آقای پورداد در مقدمه برهان قاطع)

۱- پرتو اسلام ص ۱۶۰ ج ۱

واللهيات را از یونانی ترجمه نمود و هم او بود که تعلیم فلسفه را به مسلمین تجویز کرد، زیرا قبل از وی سر یانیها که عموماً مسیحی بودند از تعلیم علوم مخصوصاً فلسفه به مسلمین استنکاف داشتند، وی فتوی داد که در این امر محظوری نیست؛ و لذا گروهی از دانش پژوهان اسلامی که سرپرستی در بحث و جدل داشتند و نیز آوازه فلسفه یونان را از دور شنیده بودند از این مائده دانش بهره وافی گرفتند، و همین ها فلسفه و تکلمین اسبق اسلام را تشکیل دادند، و از اینجا فراخترین گامها بسوی فلسفه یونان برداشته شد.

قدیم نهایی	هنگامی که دایره فتوح اسلامی توسعه یافت و ایران و مصر و سوریه جزء قلمرو اسلامی قرار گرفت و مردم این ممالک که مذاهب و عقائد مختلفی داشتند خواه و ناخواه در لباس اسلام وارد شدند، قهراً بآن نظر ساده و خوشبینی که یاران پیغمبر ص بدستورات اسلامی و دین داشتند نمینگریستند.
-----------------------	--

بلکه گروهی که از ترس با احکام اسلام گردن نهاده و عقائد دیرین خود را هنوز از دست نداده بودند، بنای بحث در مسائل دینی اسلامی گذارده و از اینجا علم کلام (شرح مبسوطتری که در تاریخ آن خواهیم دید) تأسیس شد.

و چون فرقه معتزله در مقابل اکثریت اهل تسنن مکتب تازه ای که بپیرایه استدلال آراسته بود تأسیس کردند، بناچار مجال بحث و تدقیق در مباحث بیشتر شد.

ضمناً فرقی از معارضین اسلام که جزو قلمرو وسیع اسلام قرار گرفته بودند با استدلالات خود که از منطق و فلسفه یونان مایه گرفته بود، علیه مسلمین وارد صحنه مباحثات گشته بناچار دانشمندان اسلامی رای دفاع از حریم معتقدات خود مجبور بآموختن منطق و فلسفه گردیدند. اولین فردی که اغلب مباحث اسلامی را با فلسفه و منطق آمیزش داد نظام است که از پیشوایان علم کلام و محققان معتزله است.

گروهی نیز از ازوی پیروی نمودند و کم کم موضوعات کلامی (که همان مباحث فلسفی باقید موافقت شرع است) مورد تدقیق قرار گرفت.

در خلال این گیرودار موضوع دیگری زمینه را برای انتشار فلسفه و منطق تا اندازه ای هموار ساخت و آن توجه خلفا بنجوم و احتیاج اجتماع اسلامی بطیبیان حاذق و خلاصه رواج بازار طب و نجوم بواسطه تشویق اهرء و توده از دانشمندان این دو عالم بود، که خاصه منصور بواسطه ابتلاء بسوء هاضمه وضعف مزاج پس از تشکیل يك کنگره طبی از اطباء وقت و مشاوره با اهل رای، جرجیس بن بختیشوع رئیس دانشگاه جندی شاپور را احضار نمود.

وی نیز با همراهی چندتن از برجستگان تلامیذ خود بدربار منصور بار یافت و پس از معالجه وی موضوع طبابت اهمیت خاصی بخود گرفت.

لذا ازوی درخواست شد که کتبی در این فن تألیف کند، او نیز

این مسؤل را اجابت نمود و بر اثر نوشتن طب یونان که همردیف فلسفه و منطق بود و تعالیم شفاهی این چندتن در مدت اقامت خود در بغداد کم و بیش منطق در میان مسلمین رواج پیدا کرد ، خصوصاً که ابن مقفع برای اولین بار از این موقعیت استفاده نمود و کتابی در منطق از پارسی عبری ترجمه کرد .

دیری نپائید که دستگاه خلافت بوجود مردی دانش پژوه که سرپرشوری در مباحث علمی داشت مجهز گردید ، این مرد مأمون (خلیفه عباسی) بود که پس از انتقال ببغداد بامایه ای که از تربیت ایرانیان (بواسطه سرپرستی برامکه و وزارت حسن بن سهل و برادرش فضل بن سهل و اقامت در خراسان) گرفته بود ، شوق وافر در فرا گرفتن و انتشار علوم یونان نشان داد ، لذا از امپراطور روم شرقی درخواست نمود که قسمتی از کتب فلسفه و منطق را از کتابخانه روم برای ترجمه بدربار خلافت گسیل دارد ، امپراطور نیز این مطلب را پذیرفت و جمعی از دانشمندان بغداد مامور انتخاب و آوردن این کتب شدند .

این کتب بدستیاری عده ای از دانشمندان که بزبان یونانی و سریانی کاملاً بصیرت داشتند عبری ترجمه و نقل شد و بلافاصله در مجامع علمی مورد تدریس و بحث واقع گردید .

از پیشگامان ترجمه و نقل این کتب اصطفتان القدیم و خاندان ماسرجیس و خاندان بختیشوع و رهاوی و پس از آنان خاندان نوبخت و عمر بن فرخان ، اهمیت بیشتری داشتند که شرح حال مفصل آنان در

کتابهای : فهرست ابن ندیم و تاریخ الحکمای قفطی و تاریخ الأطباء ابن ابی اصیبعه (۱) و نزهة الارواح شهر زوری و تاریخ ابن خلکان (موسوم بوفیات الایمان) وفوات الوفيات صفدی و دائرة المعارف فرید و جدی و دائرة المعارف بستانی و دائر المعارف اسلامی و تاریخ علوم عقلی آقای دکتر صفا و غیره، نگاشته شده .

البته دانشمندان اسلامی باین مقدار از بضاعت علمی که میراث یونان محسوب میشد قانع نبودند ، لذا خود بنای بحث و تحقیق در مباحث علمی گذارده و بامایه ای که از کتب استادان فن (پس از دور ترجمه) بدست آورده بودند بنای کاخ فلسفه اسلامی را ریختند .

ابتدا کتب جنبه ترجمه تحت اللفظی و سپس ترجمه آزاد و نقل بمعنی و آنگاه مرحله تألیف و جمع آوری مطالب پیدا نمود ، و اینها همه زمینه برای تحقیق و بحث در مطالب و جرح و تعدیل آراء و افکار منقدمان واقع شد ، که از زمان فارابی ببعد بسیر تکامل فلسفه و رشد علمی آن در اسلام شروع گردید .

مسعودی (در التنبيه والاشراف) نحوه انتقال علوم عقلی را بدینسان بیان نموده: که تعلیم در عهد عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ هـ) از اسکندریه بانطاکیه شام منتقل و از آنجا در عهد مثنوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ) بحران و در زمان معتضد (۲۷۹-۲۸۹) بابو اسحق قوبری و یوحنا بن جیلان و ابراهیم مروزی رسید ، از ابراهیم قوبری بابی بشر متی بن یونس و از وی بفارابی

نام اصلی این کتاب عیون الانباء فی طبقات الاطباء است

و ابو یحییٰ مروزی انتقال یافت .

ابن ابی اصیبعه نیز با تفاوتی اهل این مطلب را ذکر مینماید (۱)
وی تفصیل این مختصر را بدینسان بیان میکند که عبدالملک بن
البجر کنانی که در آغاز کار در اسکندریه میزیست پس از غلبه مسلمین ؛
بدست عمر بن عبدالعزیز که در آن هنگام والی مصر بود مسلمان شد و
چون پس از مدتی عمر خلیفه گردید دستگاه تدریس را بانطاکیه و
حران انتقال داد و از آنجا فلسفه و منطق باطراف پراکنده شد .

البته کار ترجمه کتب یونان از اوائل سلطنت بنی امیه شروع شد
ولی تا آنجا که تاریخ ضبط میکند کتب مورد اهتمام مسلمین (جز
معدودی از کتب علوم غربیه که بدستور خالد بن یزید اموی (و بدست اصطفان
القدیم ترجمه شد) در طب یا هیئت و ریاضی بوده .

چنانکه ماسر جویه طبیب (معاصر مروان حکم) کناش (حاوی) را
که شامل سی مقاله در طب بود از سریانی عبری ترجمه نمود ، و در زمان
عمر بن عبدالعزیز انتشار یافت (۲) ، و همچنین جودجیس بن بختیشوع که
از جندی شاپور بدستور منصور ببغداد احضار شد ؛ کتبی در طب پرداخت
، ابراهیم الفزازی کتاب سید هنتا را عبری ترجمه و بنام سندهند کبیر معروف
نمود (۳) .

طبقات الاطباء ج ۱ ص ۱۱۶

۱- اواخر قرن اول هجری

۲- تاریخ التمدن الاسلامی ج ۲ ص ۱۳۴

۳- تاریخ علوم عقلی ص ۴۰

نیز بدرخواست منصور کتاب اقلیدس و برخی کتب طبیعی از کتابخانه قیصر
ببغداد منتقل و ترجمه شد

هرون الرشید در فتوحات انقره و عموریه و دیگر شهرهای آسیای
صغیر کتب طب را به همراهی خود حمل و بتوسط یوحنا بن ماسویه و دیگران
ترجمه نمود.

در خلال این نهضت علمی فقط برای اولین بار قسمتی از کتب
منطق بتوسط ابن مقفع (۱) از پارسی به لوی عبری ترجمه شد.

این کار در عهد منصور و ابتکار خود ابن مقفع بوده و هیچگونه
دستوری در میان نبود ولی چون هنوز علوم عقلی در میان مسلمین رواجی
نگرفته و کتابی در دسترس نبود این قسمت از ترجمه نیز در بوتۀ فراموشی
ماند تا هنگامی که مأمون بنقل علوم عقلی همت گماشت برای ابتکار
پادشاه روم نامه ای نگاشت و از وی درخواست نمود تا از کتب گرانمایه
کتابخانه معروف قسطنطنیه جهت ترجمه کسبیل دارد. وی نیز پس از
امتناع اجابت نمود.

لذا مأمون عده ای را که حجاج بن مطر و ابن البطریق و سلم
(صاحب بیت الحکمه) از آنجمله بودند نامزد ابتکار ساخت و بدانسانان
فرستاد.

آنان نیز قسمتی از کتب را اختیار و نزد مأمون آوردند، وی

۱- عبدالله بن مقفع ایرانی نژاد و شرح حال مفصل او را آقای اقبال اشتیانی
در رسالۀ نگاشته و مطبوع است

دستور ترجمه آنها را صادر (۱) و از این زمان منطق هم‌دیف سایر علوم عقلی در جهان اسلامی انتشار یافت .

مامون باین قدر اکتفا نکرده از حاکم سقیله (سیسیل) نیز درخواست نمود تا کتب فلسفی و علمی را نزد وی بفرستد . حاکم آنجا که علاقه مفروطی باین کتابها داشت ابتدا از این امر امتناع ورزید ، ولی پس از مشاوره با دانشمندان پاره‌ای از کتب حکمت و منطق را نزد خلیفه فرستاد . مأمون این کتب را در کتابخانه سلطنتی (دارالکتب - بیت‌الحکمه - خزانه‌الکتب) که از زمان هرون تاسیس شده بود قرار داد و گروهی را برای ترجمه و استنساخ واداشت .

در این کتابخانه سهل بن هرون کتابدار و اشخاصی مانند یوحنا - بن بطریق و حجاج بن مطر و قسطا بن لوقا و عبدالمسیح بن ناعمه و حنین بن اسحق و پسرش اسحق بن حنین و ثابت بن قرة و حمیش بن الاعسم بامر ترجمه اشتغال داشتند . و خلاصه مرکز تجمع علماء و مترجمین گردید

بنا بر این ترجمه کتب منطق (بجز ترجمه ابن مقفع) و انتشار آن از زمان مأمون شروع گردید ، و چنانکه تاریخ نشان میدهد کلیه کتب منطق که بعدی ترجمه شد از آن ارسطو بود . اینک فهرست آن باقیست
نام مترجم - م (۱)

۱- مقولات ترجمه حنین بن اسحق

۱- فهرست ص ۳۳۹

۱- عصر المأمون ج ۱ ص ۳۸۱

- | | | |
|-----------------|---|--|
| ۲- کتاب العبادة | « | حنین سریانی و اسحق بعربی |
| ۳- تحلیل قیاس | « | تیا دورس و اصلاح حنین |
| ۴- کتاب برهان | « | اسحق سریانی و متی بن یونس بعربی |
| ۵- « جدل | « | اسحق و یحیی بعربی |
| ۶- مغالطات | « | ابن ناعمه و ابوبشر سریانی و یحیی بعربی |
| ۷- خطابه | « | اسحق و ابراهیم بن عبدالله |
| ۸- شعر | « | ابوبشر از سریانی بعربی |

از این فهرست میتوان دانست که دانشمندان منطقی در عصر ترجمه
 کیانند ، زیرا توانائی بر ترجمه یك فن ، مربوط بدانستن اصطلاحات این
 علم است ، و ما در سابق یاد کردیم که دانشمندانی که بزبان یونانی و
 سریانی آشنائی داشتند نوعاً دردانشگاههای چندشاپور و یا شهرهای
 رها و نصیبین و حران و یا اسکندریه کسب معلومات نموده و در این دانشگاه
 ها منطق رواج داشته ، بلکه زبان یونانی و سریانی برای آموختن و
 استفاده از کتب منطق و حکمت یونان بوده ، گرچه نوعاً این دو علم برای
 پشتیبانی و فهم و تفسیر معتقدات دینی و کلیسا استخدام میشده و جنبهٔ مقدماتی
 داشته ، ولی گروهی نیز دلباختهٔ خود معلومات بوده و در راه کسب کمالات
 از این منابع علمی استفاده میکردند

اکنون جهت روشن شدن سیر تکامل منطق شایسته است از
 پیشگامان ترجمه و تالیف یاد کنیم ، چنانکه شایستهٔ اختصار است از
 شرح زندگانی و خصوصیات حالات آنان صرف نظر مینماییم :

* (مترجمین) *

ابن مقفع اسمش روزبه و پدرش دادویه بود ، وی اصلاً از
 فارس وزادگاهش شهر جور بوده ، دراینکه مسلمان بوده (۱)
 و یادین زردشتی و یامانوی داشته حرف است . اجمالاً وی را با تهاهم زندقه (۲)
 هلاک ساختند .

ابن مقفع بزبان پهلوی و عربی نیک بصیرت داشته و جزو ادبای
 عرب بشمار میرود و در بصره که آن زمان یکی از مهمترین مراکز ادبی
 عرب بشمار میرفت سکونت داشت

وی علاوه بر کتب ادب (مانند کلیله و دمنه و الادب الکبیر و غیره)
 که از پارسی عبری ترجمه کرد ، دو کتب از منطق (قاطیغوریاس . باری
 ارمیناس) که هر دو از آن ارسطو است ترجمه و تلخیص نمود (۱)

چون در کتب در باره دانائی وی بلغت یونانی و سریانی چینی
 ندیده ایم باید گفت که این دو کتاب را از پارسی عبری ترجمه کرده ،
 و چنانکه یاد کردیم از مدتی پیش کتب منطق و فلسفه در دانشگاه جندی-

- ۱- وی بدست عیسی بن علی عموی منصور دوانیقی مسلمان شد . و با اینکه
 از یاران ابن ابی العوجاء (زندیق) محسوب میشد نسبت به حضرت صادق بسیار
 خاضع و اعتراف بشوخی مقام آنجناب داشت . بتوحید صدوق مراجعه شود
- ۲- وی بسال ۱۴۳ بدست سفیان بن مهابد امیر بصره کشته شد
- ۱- فهرست ص ۳۴۸ اخبار الحکماء ص ۱۴۸ و بقول سه کتاب

شابور متداول و قهراً میبایستی پارسی که زبان محلی و بومی دانشجویان بوده در آمده باشد، و ابن مقفع که نمایه خود را از این دانشگاه داشته، باین امر اقدام کرده.

در اینجا نکته ایست که من ندیده ام بآن اشاره شده باشد و آن اینست که انگیزه این مرد بر این کار چه بود؟ چه میدانیم که منصور (خلیفه) را در این کار دخالتی نبوده، و این ابتکار خود ابن مقفع است. بنظر من یکی از دو موضوع سبب این اقدام شده. یکی اینکه ابن مقفع خود با دانشمندان اسلامی در موضوعات کلامی مباحثاتی داشته، و آنان بواسطه آشنا نبودن بمنطق در استدالات احیاناً بجدل میپرداخته و از رویه برهان خارج میشدند، ابن مقفع خواست بفهماند که جدل (برخلاف برهان) اثبات مطلب نمیکند و فقط جنبه اقناع و اسكات طرف را دارد.

یا اینکه ممکن است خود متکلمین چون قوه استدلال وی را مشاهده میکردند و باشنائی او بمنطق اطلاع داشتند، از وی درخواست ترجمه منطق را نمودند و او نیز اجابت کرده.

و دیگر: اینکه وی که خود جزو مخالفین سرسخت اسلام و معتقدات مسلمین بود، خواست بواسطه داخل کردن منطق و فلسفه در اسلام و مشغول ساختن جمعی را باین ابحاث، از ارزش معارف اسلامی کاسته و ضمناً مردم را با آشنا نمودن بمجادلات، در خدشه بمسلمات اسلامی چیره سازد.

و چنانکه می بینیم هرچه فلسفه پیشرفته اشکالات بیشتر شده،

ولی نکته اینجا است که دین اسلام مطابق فطرت بوده و دوشادوش فلسفه پیشرفت نمود، و بجای اینکه منطق تزلزلی در ارکان این اساس وارد سازد خود یکی از خدمتگذاران دین شد!

بلی باید اذعان کرد که یکی از علل اختلافات و پیدایش مذاهب مختلفه اسلامی نیز همین شبهه‌ها و اشکالات است که سفسطه بدان صورت حق بجانبی داده.

باری عقیده بعض مستشرقین (۱) اینست که کتبی که ترجمه آن باین مقفع اسناد داده شده از آن وی نبوده و پسرش محمد ترجمه کرده (۲) ولی ما مستندی از کتب قدماء بر این گفته ندیده‌ایم.

بهر حال کتبی که وی ترجمه نموده بدین قرار بوده: ۱- قاطیغوریاس ۲- باری ارمیناس ۳- انالوطیقا ۴- ایساغوجی، که سه کتاب اول از آن ارسطو و چهارمی از تالیفات فروریوس صوری است.

و اسامی این کتب خود دلیلی است که ترجمه آنها از آن ابن مقفع است نه پسرش، زیرا چنانکه میدانیم در دانشگاه جنیدشاپور که بتوسط نسطوریان اداره میشد، از هشت کتاب منطق ارسطو - بدو کتاب قاطیغوریاس و باری ارمیناس و هفت فصل اول انالوطیقای اول اکثفا میشده و مابقی را مضر بنصرانیت میدانستند.

و اما ایساغوجی نیز جنبه مقدمی داشته و برای توضیح این سه

۱- الدومیلی بنقل آقای دکتر صفا درس ۵۷ تاریخ علوم عقلی و پول گراوس

بنقل هم ایشان در ص ۳۲۸ کتاب مزبور

۲- التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیه بنقل تاریخ علوم عقلی ص ۳۲۸

کتاب (از هشت رساله ارسطو) تدریس میشده ، و چون ابن مقفع مایه خود را از دانشگاه چندیشاپور گرفته و کتب متداول میان ایرانیان (نسطوری و دارالعلم چندیشاپور) فقط این کتابها بوده بیشتر گمان میرود که خود باینکار دست زده باشد ، خصوصاً که ابن ابی اصیبه عبارت پردازی وی را پسندیده و این با جنبه ادبی ابن مقفع مناسب تر است .

و اگر محمد (پسر ابن مقفع) مترجم این کتابها میبود میباید چون همعصران خود در ترجمه کتبی که زمان مامون از انطاکیه و روم آورده شده بود نیز دستی میداشت .

باری ابن مقفع در سال ۱۴۳ هجری بدست سفیان بن معاویه (از احفاد مهلب) عامل منصور (و شاید بدستور خود خلیفه) کشته شد .

حنین بن اسحاق { دیگر از مترجمان مشهور حنین بن اسحاق است که واسحاق بن حنین } علاوه بر کار ترجمه ، خود نیز تألیفاتی در ابواب علوم داشته .

حنین از عیسویان بصره است که به سال ۱۹۴ بدنیما آمد ؛ پدرش مردی دوا فروش بود که پسر را پس از رشد ببصره فرستاد تا ادبیات عرب بیاموزد ، وی از آنجا ببغداد جهت آموختن طب رفت و بخدمت یوحنا بن ماسویه پیوست ، ولی چون بر استاد اعتراض نمود از مجلس درس او مطرود شد . لذا باین فکر افتاد که با آموختن زبان یونانی از مآخذ اصلی طب استفاده کند . بدین خیال از بغداد با اسکندریه شتافت ، و در آنجا زبان و ادبیات یونانی را بخوبی آموخت . و چون در بغداد بازار

ترجمه کتب یونانی گرم شده بود وی در سلك مترجمان داخل گردید و بواسطه اطلاع بر طب و مهارت در ادبیات یونان یکی از ماهر ترین مترجمان گردید ، وحتی یوحنا بن ماسویه استاد طب وی (که او را از نزد خود رانده بود) بوی محتاج گردیده و او را بنقل برخی از کتب جالینوس بسریانی و عربی گماشت (۱) .

باری حنین نزدیک بصد کتاب از زبانهای یونانی بسریانی و از این دو عربی ترجمه کرد ولی بیشتر تراجم وی در طب بوده . از کتب منطق که وی ترجمه نموده کتاب قاطیغوریاس بتفسیر ثامسطیوس و انالوطیقای اول و انالوطیقای دوم از ارسطو است (۱)

کتاب باری از عیناس ارسطو را نیز بسریانی و پسرش آنرا عربی ترجمه نمود .

حنین و پسر داشت بنام داود و اسحق که دومی از دوستداران فلسفه و مترجم کتب فلسفی بود ، و بخلاف پدر بمذهب اسلام گرائید و در دربار المکتفی خلیفه عباسی تقرب یافت در آخر عمر بفلج مبتلا و بهمین مرض 'مرد (۲) وی کتابهای ذیل را در منطق ترجمه نمود ۱- انالوطیقای اول (سریانی) ۲- انالوطیقای دوم (سریانی) ۳- طویقا (سریانی) ۴- ریطورقا (عربی) ۵- شرح اسکندر افرویدی بر سوفسطیقا و ریطورقا

۱- تاریخ علوم عقلی ص ۶۴ . طبقات الاطباء ج ۱ ص ۱۸۵ اخبار الحکمای

قنطی ص ۱۲۰

۱- تاریخ علوم عقلی ص ۶۹

۲- فهرست ابن ندیم ص ۴۱۵

و ابوطیقای ارسطو ۶- ایساغوجی فروریوس .

ثابت بن قره | ثابت از صابین شهر حران بود که برای تکمیل تحصیلات
۲۱۱-۲۸۸ | خود بیغدار رحلت نمود و در اغلب علوم استاد شد

وی بزبان سریانی کاملاً وارد و کتب زیادی در طب و ریاضی و
منطق و فلسفه ترجمه و تالیف کرد که من جمله در منطق جاعی از کتاب
باری ارمیناس و انالوطیقای اول بود .

پسرش سنان نیز یکی از دانشمندان عصر خود و مترجمین بوده ،
و همین سنان است که مامور امتحان اطباء گردید و بیمارستان سیده را
افتتاح نمود (۳۰۶ هـ)

قویری | ابراهیم قویری از دانشمندان قرن سوم و فضلاء منطقی و فلسفی
است که تفاسیری بر بعض کتب ارسطو مانند باری ارمیناس
و قاطیغوریاس و انالوطیقای اول و دوم دارد (۱) و هم اوست که متی بن
یونس را تربیت نمود

متی بن یونس | ابوبشر متی بن یونس (۲) از مترجمین و دانشمندان
فوت ۳۲۸ | بنام قرن سوم و چهارم است که در یکی از اسکولهای
نصرانی (مدارس سریانی دیرها) تربیت یافت و چنانکه گفتیم نزد قویری
و بعض دانشمندان دیگر تکمیل شد .

وی کتابهایی ذیل را در منطق ترجمه نمود ۱- کتاب البرهان ارسطو
۲- سوفسطیقا ۳- ابوطیقا ۴- انالوطیقای دوم ، و نیز کتبی در فلسفه

۱- عیون الانباء ص ۲۳۴

۲- در عیون الانباء بجای یونس یرنان نوشته

ترجمه کرد

وی علاوه بر این آثار تفسیری بر کتب اربعه منطق ارسطو و شرحی بر ايساغوجی و کتبی مستقلا در منطق نوشت (۱).

یحی المنطقی | باید گفت وی و متی بن یونس و قوبری با اینکه از فوت ۳۶۴ | مترجمان بزرگ عصر خود محسوب میشدند بنیاد گذار تالیف استقلالی منطق بوده اند، و چنانکه دیدیم هر يك از قوبری و شاگردش متی خود بتالیف و تنقیح کتب منطق دست زدند.

اما یحیی علاوه بر فن ترجمه و تالیف علوم عقلی در علوم اسلامی نیز دست داشته، و در کثرت استنساخ آیتی بوده، گویند روزی صدورقه مینوشت و دوبار تفسیر طبری (۲) را استنساخ کرد (۳).

باری کتبی که در منطق تا نیمه قرن چهارم هجری ترجمه شد تعداد زیادی است که میتوان گفت کتب مشهور علوم عقلی و ریاضی و طب و نجوم تا این زمان بسریانی و عبری ترجمه گشت که کتب منطق ارسطو از این جمله است.

اکنون فهرست کتب منطق ارسطو (۴) و مترجمین آن :

۱- قاطیغوریاس (مقولات) از حنین بن اسحق که دوبار چاپ شده

۱- عیون الانباء ج ۱ ص ۲۳۵. فهرست ابن ندیم ص ۳۶۸. تاریخ الحکماء ص ۳۶۸

۲- تفسیر محمد بن جریر طبری مفسر و مورخ شهیر قرن چهارم طی ۱۰ مجلد بزرگ در مصر بطبع رسیده

۳- تاریخ الحکماء ی قفطی ص ۲۲۶. فهرست ابن ندیم ص ۳۶۹ و ۳۴۴. تاریخ علوم عقلی ص ۸۳

۴- تاریخ علوم عقلی ص ۹۳

۲- باری ارمیناس (کتاب العبارة) حنین سریانی و پسرش از سریانی عبری (بچاپ رسیده) .

۳- انالوطیقای اول (تحلیل القیاس) ثیادروس عبری بااصلاح حنین

۴- انالوطیقای دوم (البرهان) اسحق سریانی و یحیی بن عدی

عبریی (۴) ومتی از سریانی عبریی

۵- طویقا (جدل) اسحق سریانی و یحیی بن عدی عبریی

۶- سوفسطیقا (مغالطه) ابن ناعمه ومتی سریانی و یحیی عبریی

۷- ربطوریکا (خطابه) اسحق و ابراهیم بن عبدالله .

۸- ابوطیقا (شعر) ابوبشر از سریانی عبریی و نیز یحیی عبریی (۵)

که ترجمه متی دوبار چاپ شده .

اغلب این کتابها بوسیله اسکندر افرو دیسی و فریریوس و نامسطیوس

و ثا و فرسطس و امونیوس و یحیی نحوی و دیگران تشریح شده بود ، و چنان-

که در اسامی بعض آنها اشاره شد اصل کتاب تنها یا بضمیمه شرح از

زبان اصالی نقل گردیده

علاوه که بعض مترجمین در دوره اسلامی شروح و تفاسیری بر آن

نگاشتند که ذکر آنها موجب تطویل و از شیوه این رساله خارج است (۱)

و نیز یاد کردیم که دیگران چون فریریوس خود کتبی در منطق

پرداختند که نوعاً عبریی ترجمه شد ، و این تراجم مایه مؤلفین بعدی

گردید .

۴- کنز الحکمه ۵ و ۶- تاریخ علوم عقلی ص ۹۵

۱- که قوبری ومتی بن یونس و کندی و فارابی و ابراهیم ابن عبدالله و ابن سینا

و ابن رشد در اعداد آنها یند

از این زمان بعد نیز پیاره‌ای از مترجمین برمیخوریم که برخی در زمره دانشمندان علوم عقلی بشمار میروند و از این عده ابوالخیر بن خمار و کندی را باید شمرد.

سیر تکامل منطق | چنانکه یاد کردیم منطق از زمان منصور عباسی در اسلام و بیشتر در زمان ماعون بعربی ترجمه شد، و کم

کم دانشمندان اعصار بعدی در پیرامون آنها شروح و تفسیری نگاشتند که ما از قویبری و متی بن یونس طی حالات مترجمان نام بردیم اکنون شایسته است که بخشی را نیز در باره بقیه این سلسله که خود نیز کتبی در منطق پرداخته اند اختصاص دهیم، آنگاه فصلی جهت معرفی اجمالی از مؤلفین و محققین دوره بعد تا این اعصار بازکنیم.

کندی | ابویوسف یعقوب بن اسحق کندی معروف بفیلسوف العرب فوت ۲۵۸ | از ژاد سامی و از قبیله کنده است. پدرش در عهد مهدی و هادی و رشید عامل کوفه بود، وی دوران تحصیل خود را در بصره و بغداد گذرانید، و در طب و فلسفه و منطق و ریاضی و نجوم از اساتید زمان خود شد.

ترجمه کتبی را بوی نسبت میدهند. ولی بیشتر شهرت او در تشریح و تفسیر کتب مترجمه است.

خود نیز دست بتألیفاتی زد، و بواسطه جامعیت و پایگاه دانشش نزد مأمون و معتصم مقامی رفیع دارا شد و لکن در عهد متوکل بسعایت بعضی از درباریان کتابخانه قیمتی وی مصادره شد. ولی خوشبختانه این کتابخانه بنام خزانه الکندیه ضبط و حفظ گردید.

اجمالاً تألیفات وی را تا حدود ۲۷۰ جلد نوشته‌اند، که این ندیم نام بعضی را ذکر و ابن ابی اصیبعه وقفی نیز از آنها یاد نموده‌اند (۱). باری وی اغلب کتب منطق ارسطورا شرح کرده، و خود نیز کتبی در جدلیات و مدخل و مقولات عشر و برهان تألیف نمود:

نامش احمد بن محمد بن مروان معروف بابن الفرائسی است. وی از شاگردان بنام‌کندی است که مدتی مشاور	ابوالعباس سرخسی ف ۴۸۰
---	--

معتضد بوده و شهرتش بیشتر بواسطه اختصار کتب منطقی است، مانند اختصار قاطیغوریاس و باری ارمیناس و انالوطیقای اول و ثانی.

زادگاهش ری و تحصیلانش ابتدا در همان شهر و سپس در بغداد صورت گرفت. وی از نوابع روزگار و شهرتش بیشتر در جنبه طب و شیمی (کیمیا) است، ولی کتبی نیز در منطق و حکمت پرداخته که از آنجمله کتاب المدخل و کتاب البرهان و کتاب کیفیت الاستدلال و جوامعی از آثار منطقی ارسطو است. نیز کتابی طبق اصطلاحات متکلمین اسلامی در منطق تدوین کرد.	محمد بن زکریای رازی متولد ۱۵۱
---	--

رازی نزد فرنگیان شهرت بیشتری دارد.

از آراء وی قول بقدماء خمسه است (۲) که مورد نقص دانشمندان

واقع شده.

اشتهار بیشتر وی نزد مسلمین بسبب انکار موضوع نبوت است که

۱- فهرست ص ۳۵۸. عیون الانباء ج ۱ ص ۲۰۹ اخبار الحکماء ص ۲۴۱

۲- (خالق، نفس کلی، هیولی اولی، نلاء، زمان) که بنقل ابن حزم مجوس (زردشتیان) نیز قائل بقدم ان پنج‌اند

گروهی از فلاسفه و متکلمین اسلامی بروی ردودی نوشته‌اند (۱) و این خود باعث اشتهاار وی شده .

دوران تحقیق و تألیف کتابهای مستقل در منطق

گرچه تألیف کتب منطق در دوران اسلامی پس از اندک زمانی از شروع تراجم یونانی صورت گرفت ، و چنانکه یاد کردیم دانشمندانی (از قبیل متی بن یونس و اسحق بن حنین و ابوالعباس سرخسی و رازی و دیگران) کتب مستقلی در منطق پرداختند ولی این کتب نوعاً جنبه تلخیص اصول منطقی و یا جمع آوری مطالب متنوع کتب مترجمه را داشته و در واقع چیز تازه‌ای که اسم تاسیس و تجدید بر آن صادق باشد بوجود نیاورد ، و البته چنانکه در نوع علوم مشاهده میشود سیر تکامل دانشها بیسکبار و بدست يك کس صورت نگرفته ، بلکه مانسند نوزادی که در رشد طبیعی محتاج بگذراندن دوران شیرخوارگی و طفولیت و بلوغ برای رسیدن بمرحله شباب و کمال است علم منطق نیز پس از ترجمه، مراحل مقدماتی را طی و بالاخره وارد دوران رشد و کمال گردید این مرحله با پیدایش فارابی که یکی از بزرگترین دانشمندان اسلامی است افتتاح شد ، و هم‌واست که فصل جدیدی در فلسفه (که میتوان عصر طلایی حکمت نامید) باز کرد

۱- نام جمله‌ای از این ردیه‌ها را در کتاب فهرست ببینید

حکیم ابونصر محمد بن محمد فارابی معروف به معلم انسانی ،
 فارابی | از نواحی همجواری و تابعه خراسان (۲) بدنیاء آمد ، این نواحی
 سابق معروف به ماوراءالنهر (۳) و کنون بترکستان نامیده میشود ، که
 بتدریج عنصر ترک باین نواحی کوچیده و کم کم سکنه اصلی آن که
 آریانی بودند بالین نژاد مختلط شده و مستهلک گردید .
 پدر فارابی جزء لشکریان درجه دار سامانی و مأمور سرحدات
 ترک بود . که فارابی را برای تکمیل تحصیلات ببغداد فرستاد

وی پس از تکمیل ادبیات عرب در شمار شاگردان متی بن یونس
 قرار گرفت و پس از چندی بحران که هنوز مرکزیت علوم عقلی و فلسفه
 داشت ، روانه گشت . و از یوحنا بن جیلان علم منطق فراگرفت . و دو باره
 ببغداد مراجعت و تحصیلات خود را در فنون فلسفی ادامه داد . و چون فریفته
 شیوه ارسطو در علوم گردیده بود بجمع آوری و استخراج کتب ارسطو
 همت گماشت . و بر جمله آراء و کتب وی دست یافت . و حقاً در این باره
 تحمل هر گونه مشاقی را برخود هموار ساخت . گویند در نسخه کتاب
 (النفس) ارسطو که جزو مقروآت وی بود مکتوبی بدین مضمون از او
 مشاهده شد : که این کتاب را صد بار خوانده ام .

فارابی با اینکه در بغداد فنون فلسفه و منطق را تکمیل کرده و
 بتألیفاتی نیز موفق شد ، باز از تحصیل و تکمیل دست برنداشت و باین

۲- ناحیه فاراب در حوزة رود سیحون (یکی از دو رود بزرگ شمال خراسان)

واقع است

۳- یعنی نواحی آنطرف جیحون

عزم بشام و مصر نیز مسافرت کرد . زیرا هنوز شهرت سابق این دو ناحیه در علوم عقلی باقی بود .

در مراجعت از مصر نزد سیف الدوله حمدانی (۳۳۳-۳۵۶) متوقف و بتکمیل مطالعات و مؤلفات خود پرداخت . تا در سن ۸۰ سالگی بسال ۳۲۹ در همانجا وفات کرد .

چنانکه یاد کردیم فارابی در تفسیر کتب ارسطو تخصص داشت و خاصه در مطالب منطقی موشکافی و تحقیقاتی نمود و میتوان وی را بنیاد گذار منطق در دوران اسلامی نامید .

وی بر کلیه کتب منطقی ارسطو (ارغنون) که عربی ترجمه شده بود شرحی نگاشت نیز ایساغوجی فروریوس را تفسیر و بعنوان مدخل بارغنون افزود (۱)

فارابی علاوه بر شرح و تفسیر ارغنون و ایساغوجی خود کتابهای مستقلی که تقاؤه آثار متقدمان و تحقیقات شخصی خود بود در منطق و سایر علوم پرداخت . اینک آثار وی در منطق .

- ۱- التوطئه ۲- المختصر الموجز ۳- المختصر الاوسط ۴- المختصر-
- الکبیر ۵- اختصار القضا یا ۶- کتاب البرهان ۷- کتاب شرایط البرهان ۸-
- کتاب المغالطین ۹- کتاب الخطابه
- ۱۰- آداب الجدل ۱۱- المواضع المنتزعة من الجدل .
- ۱۲- ما ينبغي ان يتقدم الفيلسوفه .

۱- تاریخ علوم عقلی ص ۱۸۳

فارابی در سایر دانش‌های عصر خود (غیر از منطق و فلسفه استاد کاملی بود) در طب و موسیقی و علم الاثقال و علم الحیل و فقه و کلام و سیاست‌المدن دست داشته و در بعضی از آنها در شمار متخصصین فن محسوب می‌شده.

فارابی در روش فلسفی طریقه افلاطون جدید (فلوطين) را پی‌موده و این رویه در تالیفات وی بخوبی مشهود است.

از مزایای فارابی جمع بین آراء افلاطون و ارسطو است که در کتب خود خاصه در کتاب الجمع بین الرايين (۱) برای این کار بسی کوشیده و نوعاً اختلافات این دو حکیم را ناشی از کج فهمی و بدی ترجمه کتب آنان دانسته. وی معتقد است که چون آراء افلاطون بطور رمز بیان می‌شده باید بتأویل آن پرداخت.

فارابی از بزرگترین فلاسفه اسلامی است که خواسته آراء حکما را با شرع وفق دهد و در این زمینه از فلاسفه فوطینی (که این توافق را با کلیسا بعهده داشتند) پیروی کرده.

دیگر از خصائص فارابی جنبه عرفان وی است که آراء عرفا و صوفیه را در فلسفه داخل ساخته و در نحوه عمل نیز از افکار عرفانی متأثر بوده. چنانکه خود ترك علائق نموده و در مراحل تزکیه نفس

۱- این کتاب در ایران بقطع کوچک و در لیدن با انضمام هشت رساله دیگر وی بطبع رسیده.

سیر و سلوک داشته (۲)

یحیی بن فارابی علاوه بر آثار کتبی، بتربیت شاگردان نیز اهتمام
عدی داشت و از بزرگترین شاگردان وی میتوان یحیی منطقی
را دانست .

یحیی مسیحی مذهب و جزو فرقه یعقوبی بوده . وی ساکن بغداد
و از مترجمان قرن چهارم بشمار میرود .

و نزد ابوبشر متی بن یونس نیز تلمذ کرده و خود کتبی در منطق پرداخته
و ما جمله‌ای از شرح حال وی را در پیش یاد کردیم .

همین یحیی است که استاد ابوسلیمان محمد بن طاهر سجستانی بود

ابوسلیمان سجستانی (۲) وی از دانشمندان منطق و فلسفه در قرن چهارم و مورد
توجه عضدالدوله بود .

وی با اینکه اعمی بوده کتبی در حکمت و تفسیر نوشته‌های ارسطو
نگاشته و رساله‌ای در منطق بنام (کلام فی المنطق) تالیف کرد .

ابو سلیمان برخلاف فارابی و گروهی از فلاسفه اسلامی عقیده
بتوافق حکمت و شرع نداشت ، و میگفت باید شرایع را از انبیاء بدون

۲- برای اطلاع بیشتر درباره این دانشمند بکتابهای : فهرست ابن ندیم
ص ۳۶۸ ، اخبار الحکماء ص ۱۸۲ ، طبقات الاطباء ج ۲ ص ۱۳۴ ، ابن خلیکان
ج ۲ ص ۱۹۱ چاپ ایران ، الکنی واللقاب قمی ص ۲ ج ۳ ، تاریخ علوم عقلی
ص ۱۹۴ مراجعه شود

۲- فهرست ص ۳۶۹ . اخبار الحکماء ص ۱۸۵ . ملل و نحل شهرستانی .
تاریخ علوم عقلی ص ۱۹۲

چون و چرا پذیرفت و علل فلسفی برای آنها کاوش نکرد زیرا اگر این امر جایز بود خداوند خود بدان تنبیه میداد ، و پیامبر شریعت خود را بر آن بنیاد مینهاد ، و با استعمال قواعد فلسفی کامل میساخت .

برای تبیین این مقال بدین مثال متوسل میشد که شریعت بمنزله طب بیماران و فلسفه بمنزله طب تندرستان است . انبیاء بیماران را مداوا میکنند تا بیماریشان فزونی نیابد و بصحت کلی گرایند ، ولی فلاسفه مردان صحیح و سالم را تکمیل و نیرومند میسازند .

باری جمله‌ای از عقاید وی را شاگردش ابوحنیفان توحیدی در الامتاع والمؤانسه و در المقابسات آورده .

ابوحنیفان | دیگر از بزرگان علوم عقلی ابوحنیفان توحیدی و عیسی بن توحیدی | زرعه و ابن مسکویه و شهید بلخی و ابوالفرج بن طیب الجائلیق و ناتلی را باید شمرد که بعضی از آنان در منطق تالیفاتی هم داشته‌اند .

در میان این اشخاص ابوحنیفان و ابن مسکویه و ناتلی شهرت بیشتری دارند . اما ابن مسکویه بیشتر اشتهاش مرهون کتاب طهارة الاعراق وی در اخلاق است که حقاً خوب نگاشته و توجه طوسی آنرا به پارسى در آورده ، ۲

ناتلی نیز بواسطه شاگردش ابن سینا معروفیت پیدا کرد .

۲- کتاب دیگری نیز از او یا قیست و آن تجارب الامم است در تاریخ اسلام که ابوالشجاع ذیلی بر آن نوشته و قسمتهای اصل و ذیل از لحاظ تاریخ آل بویه اهمیت دارد و البته اشتها روی در خارج مرهون ابن کتاب است

اما ابو حیان نام تمامش علی بن محمد بن عباس است . وی معتزلی مذهب و گروهی او را بزندقه منسوب کرده اند . دو کتاب المقابسات و الامتاع والمؤانسه وی بهترین معرف اویند . در مقابسات پاره ای از عقاید فلاسفه عصر خود (اواخر قرن چهارم ۱) را ذکر میکنند . و از همین جهت این کتاب دارای اهمیت و موجب اشتہار مؤلف گردیده .

با اینهمه چنانکه در شرح حال شیخ الرئيس خواهیم دید آنان را در این فن تبصری که قابل بیان یا کنابی (در منطق) که شایسته ذکر باشد نبوده ، و با آمدن ابن سینا و تحقیقات و تألیفات وی قلم نسخ بر جمله آنان کشیده شد .

ابن سینا } اما ابوعلی بن سینا ناهش حسین بن عبدالله و ملقب بحجة الحق و شیخ الرئيس و از بزرگترین فلاسفه و مفاخر ایرانیان است . پدرش عبدالله از اهل بلخ و خرمیشین (از توابع بخارا) در عهد سامانیان بود که زنی بنام ستاره از قریه افشنه خواستگاری و در نتیجه این ازدواج ابن سینا بوجود آمد .

شیخ در پنج سالگی بمصاحبت پدر ببخارا منتقل و در آنجا بآموختن خط و قرآن اشتغال جست . و در ده سالگی در علوم ادب و قرآن و غیره مبرز شد . و چون پدرش دعوت اسمعیلیه را که در آن نواحی شایع شده بود ، پذیرفت ابوعلی را نیز بدین مذهب وارد ساخت . شیخ حساب را نزد سبزی فروشی که حساب هندی میدانست آموخت و در فقه نزد فقهای بخارا تلمذ نمود .

۱ - چون فوتش در ۴۰۰ هجری بود

در این اوان ابو عبدالله ناتلی شاگرد ابوالفرج بن طیب بنخارا آمد و در خانه پدر شیخ وارد شد . ناتلی در منطق و حکمت و ریاضی از اساتید زمان محسوب میشد ، شیخ این فرصت را غنیمت شمرده نزد وی بتلمذ پرداخت . ابتدا کتاب ایساغوجی را خواند و در ضمن خود بر آن مباحثی اضافه کرد . ناتلی که هوش و قریحه سرشار شیخ را مشاهده کرد ، پدرش را بدین موهبت الهی آگاهانید و بوی توصیه کرد که شیخ را جز بتحصیل علوم بکاری واندارد .

شیخ مقداری از کتاب اقلیدس و المجسطی نیز نزد ناتلی خواند سپس بدستور استاد (که شاید حس کرده بود شیخ این دو کتاب را از وی بهتر میفهمد) بقیه را خود مطالعه و نزد ناتلی قرائت میکرد ، و در خلال این مذاکره استاد و شاگرد از هم استفاده میکردند .

توقف ناتلی دیری نیافتید زیرا راه گرگانج (جرجانیه خوارزم) که در آن زمان یکی از مراکز علمی شرق بود پیش گرفت ، و از این پس شیخ بتهنایی مشغول مطالعه و ممارست علوم گردید ، و چون ابناء زمان را بعلم طب شیفته و محتاج دید بتعلم این فن نیز پرداخته و در مدت کمی معلومات طبی خود را با تجاربی که از معالجات اندوخته بود تکمیل نمود . با این همه هنوز بآموختن فقه اشتغال داشت .

در این هنگام سنین عمرش بشانزده رسیده بود ، یکسال دیگر هم بمطالعات برگذار کرد ، و در فنون منطق و طبیعی و الهی و ریاضی که سابقاً نزد ناتلی نیز فرا گرفته بود مبرز گشت ، ولی در مطالعه فلسفه اولی و مابعدالطبیعه دچار اشکال شد و چون استادی نبود که مشکلات

خود را نزد وی حل کند نتوانست در این فن پیشروی نماید. قضا را کتابی از ان فارابی از زنی که به معرض فروش آورده بود خریداری کرد. این کتاب که شامل تفسیر و تحقیق مباحث حکمت الهی بود بسیاری از مشکلات شیخ را حل نمود و از آنجا که باید این دانشمند جهان دانش را با تحقیقات خود روشن سازد، منصور بن نوح سامانی امیر خراسان و ماورالنهر بقولنج مبتلا و از شیخ برای معالجه وی دعوت شد. شیخ نیز از عهده این مهم بخوبی بر آمده و منصور بهبودی گرائید و در نتیجه شیخ در دستگاه سلطنت مقرب و از کتابخانه مهم این امیر دانش پرور استفاده کرد، این گنجینه که شامل صندوقها کتاب مهم در فنون مختلفه بود شیخ را چنان بخود مشغول ساخت که سر از پا نمیشناخت و باحوصله و پشتکار غریبی توانست در ظرف یکسال معلومات خود را در فنون حکمت تکمیل کند. زیرا طی مطالعه فهرست کتب آنچه با این فن برخورد داشت و یا بکتبی که از دانشمندان بزرگ نوشته شده بود اطلاع پیدا کرد، هنگامی که سنین عمر شیخ به بیجده سالگی رسید از تعلم علوم فارغ گشت و از همین اوان (در سن ۱۷ یا ۲۱) بتالیف و تصنیف پرداخت. در سن ۲۲ سالگی پدرش در گذشت و وی متصدی امور دیوان (که قباراً در عهده پدرش بود) گردید، ولی اینکار دیری نپایید و بواسطه تحولاتی از آنجا نزد خوارزمشاه (علی بن مأمون) رفت و در نزد وی و وزیرش ابوالحسن مقرب گشت.

در خلال اقامت خوارزم با دانشمندانی از قبیل ابوریحان بیرونی و ابو سهل مسیحی و ابو نصر عراق مراده داشت و چون سلطان محمود

غزنوی وی و سایر دانشمندان خوارزم را بدربار خود دعوت کرده بود و شیخ عایل باقامت نزد او نبود ناچار از خوارزم بنساس و ایبورد و طوس و جاجرم و گرگان رفت .

منظور ابوعلی از این مسافرت وصول بدرگاه شمس المعالی قابوس بن وشمگیر امیر نواحی گرگان بود .

این سلطان که خود مردی ادیب و هنرمند بود بسیار سوء سلوکی که نسبت بدرباریان خود داشت .

از حماة علم و دانش محسوب میشد و همین صفت بود که شیخ را بگرگان کشانید . قضا را آمدن شیخ مصادف با حبس و مرگ قابوس (که بتوسط امراء لشکرش فراهم آمده بود) گردید . و از اینرو شیخ در گرگان توقف ننموده بدهستان رفت ولی بواسطه عروض بیماری ناچار بمراجعت گردید و در این بار یکی از بزرگترین شاگردان شیخ که بعداً جزء ملازمین وی گردید بخدمتش پیوست و او ابوعمیده جوزجانی است که ناقل قسمت مهم حالات شیخ است . شیخ در مدت اقامت گرگان بعضی تألیفات خود را پیاپی رسانید و گویا در آنجا بامور دیوانی هم اشتغال داشته .

چون در این اوان سلطنت دیالمه که بدانش پروری شهره بودند بر بیشتر نواحی ایران فعلی مستقر شده بود و از آن تیره مجدالدوله در ری حکومت میکرد شیخ بعزم درگاه وی روانه آنسامان گشت و بواسطه معالجه این امیر مقرب دربار گردید . و پس از چندی بممدان نزد شمسالدوله برادر مجدالدوله رفت و بوزارت او منصوب شد . تحولاتی

شیخ را مدتی خانه نشین کرد ولی دو مرتبه روی کار آمد .
 پس از فوت شمس الدوله چهار ماه شیخ زندانی شد و پس از
 آزادی باصفهان شتافت ، ولی این مدت که شیخ بناچار عزلت گزیده بود
 موجب شد که شیخ به قسمت مهمی از تألیفات خود موفق شود .
 در اصفهان امیر آنجا علاءالدوله ابن کاکویه (۳۹۸ - ۴۳۳) مقدم
 شیخ را گرامی داشت ، و او را وادار به ترتیب رساله نمود ، و شیخ به معاونت
 شاگردش ابو عبید (که پس از درک شیخ همواره ملازم او بود) بدینکار
 دست زد ، ولی زندگانی شیخ که اغلب با تحولات و نامالایمات قرین
 شده بود این بار نیز بواسطه حمله غزنویان باصفهان و تساراج خزائن
 علاءالدوله نقش همیشگی را بازی کرد ، کتابخانه شیخ و قسمتی از
 تألیفاتش دستخوش مصادره گردید .

در این حمله که از جانب رقیب زورمند علاءالدوله یعنی
 مسعود بن محمود صورت گرفت کتابخانه شیخ بغزنه انتقال یافت . متأسفانه
 دیری نگذشت که در حمله غوریان بغزنه این گنجینه دانش که نتیجه
 زحمت تألیف یا حسن انتخاب شیخ و ده دستخوش حریق گردیده نابود
 شد . (۱)

باری شیخ در سفری که بمصاحبت علاءالدوله بهمدان نمود
 در گذشت (رمضان سال ۴۲۸) و در همانجا مدفون گردید .
 اجمالاً شیخ از عجائب روزگار بوده . وی نه تنها در قوای روحی
 و مراتب علمی بر اقران تفوق داشته بلکه در نیروی جسمی قوی بوده صورتی

زیبا داشته و در کار مباشرت زنان افراط میکرده . و همین موضوع سبب تحلیل قوای وی شد . درهوش و حافظه وی حکایاتی نقل نموده اند که چه صحت بعض آنها مورد نظر است ولی از مجموع استکشاف میشود که دارای قریحه عالی و در این دو قوه فوق العاده بوده .

باری عقیده معاصرین شیخ در باره وی جنبه افراط و تفریط داشته ابو الفرج بن طیب بغدادی شیخ را در طب ستوده ولی در حکمت تحقیر کرده ابو القاسم کرمانی (معاصر شیخ) وی را بقلّت بضاعت در منطق و علم نسبت داد ، (۲) ولی بهترین شاهد برای قضاوت در باره این دانشمند آثار علمی اوست که در فنون منطق و حکمت و طب عالیترین پایه را داراست و باید دانست که اغلب دانشمندان از زخم زبان و طعن معاصرین که نوعاً ناشی از حسادت بوده ، سالم بیرون نرفته اند .

افسوس که کارهای سیاسی عائق بزرگی برای مداومت امور علمی وی بوده ، زیرا نه تنها انجام این امور و مراجعات ارباب حاجت او را از کارهای علمی باز میداشت بلکه تحولاتی که در وضع سیاسی زمان وی پیش آمده بیشتر موجب توقف او بوده . ولی گاهی نیز این پیشآمدها توفیق جبری برای او بوده که مرگ قابوس و توقف جبری او را در گرگان و همچنین مدت حبس او را در همدان از این قسم باید دانست .

شیخ در تعدادی دوران تبرّز خود شاگردان زبردستی نیز تربیت کرد که بهمنیار و ابو عبید جوزجانی و ابو عبدالله معصومی در شمار مشهورین آنان محسوب اند .

شیخ قریحه شعری هم داشته و اشعاری بفارسی و عربی بوی نسبت داده‌اند که مهم‌ترین آنها قصیده عینیه وی در کیفیت تنزل و حلول نفس در بدن است که شروحنی نیز بر آن نوشته‌اند (۱)

چیزی که بیشتر ما را بمقام علمی شیخ رهبری می‌کند آثار علمی اوست که خود تصنیف و تدوین کرده و مهم‌ترین آنها در طب قانون و در منطق و حکمت شفا و نجات و اشارات است که هر چهار مکرر طبع شده: قانون چندین بار بالسنه اروپائی ترجمه و طبع شده (۲). شفا بزرگ‌ترین کتاب فلسفی شیخ است که شامل ابواب منطق و کلیه ابیات فلسفه است که قسمت فلسفه آن با حواشی بعضی فحول در ایران طبع شده و نسخی از ابواب منطق آن در کتابخانه‌های بلاد موجود است (۳)

این کتاب را شمس‌الدین خسرو شاهی مختصر نموده (۴) نجات مختصر شفا و شامل ابواب منطق و کلیه ابیات فلسفه است که در مصر طبع شده. اشارات متن مختصری است در منطق و فلسفه که بتنهائی و با شرح امام و خواجه در مصر و نیز با شرح خواجه و قطب‌الدین در ایران

۱- این قصیده و پاره‌ای از اشعار دیگر شیخ را ابن ابی اصیبه در عیون الانباء ذکر کرده.

۲- تنها در سی سال اخیر قرن یا نوزدهم ۱۶ نوبت در اروپا منتشر و در قرن ۱۶ بیشتر از ۲۰ دفعه چاپ شد و قسمتهائی نیز جداگانه بچاپ رسید (ص ۱۱۶ میراث الاسلام)

۳- نسخه تمام و مصححی از کتاب برهان (که مهم‌ترین قسمتهای منطق شفا است) در تملک این بنده است.

۴- شرح حال وی را در عیون الانباء ابن ابی اصیبه (ص ۱۷۳ ج ۲) ملاحظه فرمائید.

بطبع رسیده (۱) رفیع الدین جیلی نیز شرحی بر اشارات نگاشته که بطبع نرسیده (۲) دیگر از کتب مهم وی الحکمة المشرقیة و حکمت علائی و عیون الحکمة است که از اولی فقط قسمت منطق آن در مصر بطبع رسیده و آندوی دیگر بتمام در ایران طبع شده

حکمت علائی (یادانشنامه علائی) چون دیگر کتبی که نام بردیم شامل منطق و حکمت طبیعی و الهی است .

این کتاب بخلاف اغلب کتب شیخ بفارسی نوشته شده که غزالی با مختصر تغییری آنرا تعریب و بنام مقاصد الفلاسفه نامیده .

شیخ علاوه بر کتب نامبرده در قسمت منطق رسالاتی نیز تدوین کرده من جمله : رساله تلخیص المنطق (۳)

و میزان النظر که ضمیمه منطق المشرقین در مصر طبع شده . نیز الموجز الصغیر والموجز الکبیر والاشارة الی علم المنطق (۴)

چنانکه گفتیم از شاگردان شیخ چندتن خود مستقلاً تبرز پیدا کرده و درخور ذکرند که از آنجمله ابو عبید جوز جانی و بهمنیار و ابو عبد الله معصومی و ابو منصور زیله اند .

-
- ۱- در طبع مصر قسمت منطق استفاظ شده و روی این زمینه قسمت منطق شرح امام طبع نشده . از این شرح نسخه نسبتاً صحیح و قشربندی (که شامل کلیه ابواب منطق و حکمت است) در تملک این بنده میباشد .
 - ۲- شرح حال وی را در عیون الانباء ببینید (ص ۱۷۲ ج ۲ طبع مصر)
 - ۳- نسخه ای از این کتاب در کتابخانه فاتح اسلامبول موجود است .
 - ۴- در عیون الانباء بهمین گونه از این کتاب نام میبرد و ظاهراً این کتاب غیر از اشارات والتنبیها که شروخی بر آن نوشته اند ، باشد .

اما ابو عبید در میان شاگردان شیخ بوی تخصص تامی داشته و او را باید جزو ندیمان شیخ شمرد که شرح حال مفصل شیخ نیز از همو بیادگار مانده و بیشتر تخصص وی در ریاضیات بوده و چنانکه یاد کردیم در ترتیب زیج با شیخ همکاری و معاونت مینموده . و چون در منطق آثاری ندارد از ترجمه او صرفنظر میکنیم .

ببخلاف او شاگرد دیگر شیخ ، ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان بهمنیار |
 بتیز بینی و مو شکافی معروف و شیخ بسیار باو علاقه مند بوده و کتاب «المباحثات» او بیشتر در جواب سئوالات بهمنیار نوشته شده .

بهمنیار پس از استاد نسبتاً زیاد زیست کرد . چون فوت او در در سال ۴۵۸ یعنی سی سال پس از رحلت شیخ اتفاق افتاد ، مهمترین آثار او کتاب «التحصیل» است که در مصر چاپ شده و شامل مباحث منطق و فلسفه طبیعی و الهی است . دیگر از آثار منطقی او کتاب الزینه است .

معصومی و | اما ابو عبدالله معصومی و ابن زبیل از خواص شاگردان ابن زبیل | شیخ بوده اند . که شیخ در باره معصومی گفته هو منسی بمنزلة ارسطومن افلاطون و همو است که شیخ جواب سئوالات ابوریحان را بوی محول کرد (۱)

و در باره ابن زبیل در نامه خود بهمنیار (در جواب تقاضای او

باطلاع بر مطالب کتاب اشارات) می‌نویسد؛ که بر کتاب اشارات جزمین و شیخ
فاضل ابن زبیله کسی را آگهی ممکن نیست با اینهمه ابن دورا در منطق
اثری نیست .

در اینجا بی‌مناسبت نیست که از چند دانشمند باختصار
نام ببریم :

آنان ابوعلی بن ذرعه بغدادی و شیخ ابوالحسن عامری و محمد بن
فاریانی و ابوالعباس لوکری و اسعد مهناس
اما ابوعلی از شاگردان بنام یحیی بن عدی (سابق الذکر) که از
مترجمین سریانی به عربی است و کیش نصرانی داشته بوده و آخرین مترجم
کتاب فلسفی و طبی می‌باشد (۱)

شیخ ابوالحسن عامری معروف بمنطق از اهل نیشابور بوده و
با شیخ الرئیس مکاتبات داشته و هم‌مواست که شروخی بر کتب ارسطو
نگاشته . (۲)

محمد بن فاریانی : از اهل سرخس و در لغت و ادب استادی بنام
بوده ، از آثار او در منطق و حکمت شرحی بر نجات شیخ الرئیس است (۳)
ابوالعباس از شاگردان بنام مهنار و صاحب کتاب «بیان الحق
بضمان الصدق» است .

اسعد مهنار از شاگردان ابوالعباس لوکری است که پس از تکمیل

۱- ص ۱۲۱ کنز الحکمة .

۲- ص ۱۲۵ کنز الحکمة

۳- ص ۱۰۵ کنز الحکمة

تحصیلات و رسیدن بمدارج عالیه ببغداد رفت و مدرس نظامیه بغداد شد
ویرا باقاضی ابن سهلان (اتنی الذکر) مکاتبه بوده (۱)

البته گروهی دیگر از دانشمندان که در طبقه شیخ ویا مدتی پس
از وی زیست میکرده اند در فنون منطق و حکمت استاد بوده و پاره ای
موفق بتألیفاتی در منطق نیز شده اند که ذکر آنها باشیوه اختصار این
رساله مناسب نیست

و چنانکه یاد کردیم نوع دانشمندان وفلاسفه اعصار ماضیه در
منطق و حکمت دست داشته اند. گویانکه تخصص و اشتغالشان در نجوم
یا طب ویا ریاضی بوده (۱)

ابن هیثم | دیگر از کسانی که شایسته ذکر است ابوعلی ابن هیثم بصری
بصری | است. گرچه تخصص وی بیشتر در ریاضی بوده ولی در طب
و منطق و حکمت نیز آثار مهمی داشته. تولدش بسال ۳۵۵ در بصره و
فوتش در ۴۳۰ یا اندکی دیرتر بوده (۳). ابن هیثم آغاز حیات خود را
در عراق گذرانید و بعد از کسب علوم بمصر مهاجرت و در آنجا بخدمت

۱- ص ۸۰ کنز الحکمه

۲- که محمد بن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی (فوت ۴۳۰)
و شهرستانی (۴۶۷ - ۵۴۸ صاحب ملل و نحل و المناهج و البیانات
و ابن مسکویه (فوت ۳۲۱) و ابو سهل نوبختی از مشاهیر آنان و برای
تمام فائده میتوان بشرح حال آنها در کتابهای فهرست ابن ندیم و تاریخ-
الحکمای قفطی و عیون الانباء ابن ابی اصیبعه و کنز الحکمه « نزهة الارواح
شهرزوری و وفیات الاعیان ابن خلکان و کتب متاخرین مراجعه کرد .

۳- طبقات الاطباء ج ۲ ص ۹۰ کنز الحکمه ص ۵۰

خلیفه فاطمی مصر الحاکم باعرا^۱ الله (۳۸۶-۴۱۱) پیوست و مدتی باعمال دیوانی اشتغال داشت تا بوسائلی از مشاغل دولتی کناره گرفت و گذران خود را از کتابت تأمین مینمود و تا پایان حیات دست از کسب دانش و تألیف برنداشت و در همانجا بدرود حیات گفت . همو است که قضیه مربوط باجسام کروی را که ارشمیدس موفق بحاش نشده بود حل نمود (۱) آثار او در منطق تلخیصی از ایساغوجی و نیز تلخیصی از کتب منطق ارسطو است . خود نیز مقالاتی در قسمتهائی از منطق نگاشته . که از آن جمله رساله ای در صنعت شعر است (۲) . قسمتی از آثار وی هم اکنون باقی است و بزبانهای لاتینی ترجمه شده .

❦ در اینجا بی مناسبت نیست از اخوان الصفا نامی برده
❦ اخوان الصفا شود . گو اینکه باید از آنان در تاریخ فلسفه بحث کرد خاصه که بنیاد گذار نوینی در فلسفه اسلامی اند ولی بهمین قدر اکتفا میکنیم که جزو رسالات منتشره از آنان قسمتهای ایساغوجی و قاطیغوریاس و باری ارمیناس و انالوطیقای اول و ثانی نام برده شده عدد مجموع این رسالات ۵۴ (۳) و نویسندگان آن که نامی از خود نبرده اند طبق گفته ابو حیان توحیدی (ف حدود ۳۷۳ هـ) ابوسلیمان محمد بن معشر بستی معروف بمقدسی و علی بن هارون زنجانی . و مهر جانی و علی بن

۱- میراث اسلام ص ۳۱۱

۲- طبقات الاطباء ص ۹۱ ج ۲ . اخبار الحکما قفطی ص ۱۰۵ . تاریخ

فلسفه در اسلام تألیف دی بور ترجمه آقای شوقی ص ۱۵۴

۳- یا ۵۲ بنقل دکتر ماکس میرهوف در کتاب میراث اسلام ص ۱۱۹

را همیناس عوفی وزید بن رفاعه بوده اند .

از این رسائل تلخیصاتی بر زبان عربی و فارسی شده . و ترجمه
نمات آنها بزبان فارسی نیز در هند بطبع رسیده (۱) .

ابن بطلان | دیگر از فحول منطقیان ابن بطلان نصرانی است که در طب
و منطق تخصص داشته ، وی علوم عقلی را نزد ابوالفرج بن
طیب آموخت . و تا حدود نیمه قرن پنجم زیست کرد و با ابن رضوان
طیب و ریاضی دان که از منطق نیز بی بهره نبود معارضاتی داشته . که
رسائل مناقشات این دو در مصر بطبع رسیده (۲)

در اینجا بی مناسبت نیست باز گوییم که گروهی دیگر از دانشمندان
اسلامی که از پیشوایان علم کلام و ائمه متکلمین اسلامی بوده اند ، از
منطق نیز بهره وافق داشته اند که ما فقط بذکر نام بعضی اکتفا نموده و
شرح حال آنان را بتاریخ علم کلام (۳) محول می نماییم

از این گروه باید جمله ای از افراد خاندان نوبخت و جبائیان
«ابوعلی و ابوهاشم» و ابوالهذیل و نظام و جاحظ و شیخ مفید و سید مرتضی

۱- تاریخ علوم عقلی ص ۳۰۱

۲- ص ۳۲۲ تاریخ علوم عقلی .

۳- ما طی تاریخ علوم اسلامی از تاریخ این دانش مفصل بحث خواهیم کرد
و هم اکنون یادداشت هایی از آن گرد آورده ایم . شایسته است متذکر شویم
که دانشمند شهیر هند شبلی نعمانی کتابی در تاریخ علم کلام پرداخته
که ما از آن استفاده کرده ایم مع الناسف این دانشمند به مدارک و بزرگان شیعه
آشنایی کامل نداشته و لذا میتوان گفت فقط تاریخ علم کلام و سیر آن
در میان برادران اهل سنت راز کر کرده بنا بر این در آن حق مطلب ادا نشده .

و باقلانی وقاضی عبدالجبار و شیخ طوسی را نام بریم . زیرا اینان هر يك از ائمه علم کلام و دارای تألیفاتی بوده اند . و چنانکه میدانیم تبرز در کلام بدون دانائی منطق میسر نیست .

علاوه که بعضی از آنان ردیه‌هایی بر مذاهب فلسفی داشته‌اند . و مسلم است که جرح و تعدیل مذهبی بدون آشنائی بدان صورت پذیر نیست .

علامه شبلی نعمانی از ملل و نحل یحیی بن هر ترضی زیدی نقل میکند : که نظام تا اینحد در فلسفه متبهر بود که در یک موقع به جعفر برمکی گفت من بر يك کتاب ارسطو رد نوشته‌ام . جعفر گفت تو اصلاً کتاب ارسطو را نمیتوانی بخوانی چگونه میتوانی رد بنویسی . نظام گفت شما چه میخواهید بکنم ؟ کتاب ارسطو را از اول تا آخر از حفظ بخوانم یا از آخر تا اول ؟ این بگفت و شروع بخواندن نمود . او عبارات ارسطو را مرتباً میخواند و در ضمن هم رد میکرد (۲)

باری پس از این سینا حدود یکقرن تحولی که قابل ذکر باشد در منطق پدید نیامد . و این ناشی از رکوری بود که از متاع میراث یونان در عالم اسلام پیداشده بود . زیرا پس از تجزیه امپراطوری وسیع اسلامی و استقلال کشورهای ایران و مصر و شام و اندلس ، زدوخوردهای داخلی از یکسو و جنگهای باروم از سوی دیگر و ظهور قرامطه و باطنیان و فتنه زنج و کشتهار بیرحمانه آنان از طرف دیگر مجالی برای توجه مردم به فلسفه و منطق نمیگذازد . و انظار علمای اسلامی نیز بیشتر معطوف بمباحث

۲- تاریخ علم کلام علامه شبلی ترجمه آقای فخر داعی .

کلامی که از تضاد و تعارض فوق حاصل شده، گردیده بود .

در اینجا ناچاریم بحس بدبینی ای که نسبت به علوم عقلی در جهان اسلام پدید آمده بود اشاره کنیم . این سوء نظر از ناحیه دو گروه ایجاد شده بود . یکی متکلمین و دیگر محدثین و فقهاء . دسته اول بر اثر اختلاف ممشا و مبنی سخت بفلسفه بدبین بوده و علناً بدشمنی آنان برخاسته و حتی کتابهایی برد آنان پرداختند . و ما از نظام در این زمینه حکایتی یاد کردیم .

متکلمین گرچه برای اثبات مبانی اسلامی ناگزیر از استدلال و تمهید قواعد منطقی بودند ولی چون فلسفه اصولاً نظر بانطباق باقواعد اسلامی ندارد ، در بعض مسائل آراء دو گروه باهم تضاد پیدا کرده و زبان طعن و تکفیر هر دسته را برد دیگری دراز مینمود . و متکلمین همیشه بواسطه استظهار بمتدینین غلبه داشتند و فلسفه مطرود بودند

اما محدثین و فقهاء که اصولاً معتقد بودند باید معتقدات اسلامی را بی چون و چرا پذیرفت با هر دو گروه «فلاسفه و متکلمین» روی موافقی نداشته و مخصوصاً از فلسفه (که بر پایه منطق استوار شده بود) انتقاد شدیدی مینمودند . در نتیجه منطق و فلسفه که کم کم در دایره علوم اسلامی جا باز کرده بود ، دوباره بسوی مهجوریت کوچ میکرد

اولین کسی که خواست یا توانست بین علوم عقلی و شریعت توفیق و هم آهنگی برقرار سازد غزالی بود

غزالی وی با تبری که در دانشهای دینی پیدا کرده و با وجههای که نزد خواص و عوام داشت نه تنها از این بدبینی کاست بلکه

اصولا منطق را در شمار علوم اسلامی و در دانشگاههای بغداد و نیشابور رسمیت داد .

و از این پس منطق راه خود را از فلسفه جدا ساخته در عدداد بقیه دانشهای دینی در حوزههای عالمی از طرف دانشجویان استقبال شد و از این پس دانشمندانی چون امام رازی و شیخ الاشراق و آهمدی و میر داماد و صدر المتالهمین (پیروان مکتبوی) روش تعلیم خود را بر این اساس قرار دادند .

غزالی نام تمامش ابو حامد محمد بن محمد ملقب به حجة الاسلام است زادگاهش طوس و تحصیلاتش در نیشابور نزد امام الحرمین بوده . ابتدا در اصول پیرو مکتب اشاعره و در فروع بطریقه شافعی سلوک میکرد ولی سپس خود رویه تازه ای که اقتباس از افکار فارابی و ابن سینا است اتخاذ و معتقد شد که طریقه اشاعره فقط برای جسمه و ناس خوب است ، ولی آن نه مشتمل بر اصل حقیقت است و نه از آن تشفی حقیقی حاصل میشود ، و خلاصه آن دردی را دوا نمیکند . بنا بر این وی مسائل مربوط به عقائد را خارج از طریقه اشعری تشریح نمود . و کتبی موافق این مشرب و مذاق نوشته که از جمله کتابهای ذیلند :

جواهر القرآن . المنقذ من الضلال . المضمون علی غیر اهله «صغیر و کبیر» معارج القدس . مشکوة الانوار (۱)

عقیده غزالی این بود که اسرار شریعت را برای عوام نمیتوان تشریح و فاش ساخت . و باید در لفافه و پیرایه امثال بیان نمود . از اینرو

۱- تاریخ علم کلام ص ۵۲

در آیات قرآن بهمین گونه تصرف میکرد (۱)

ولی بعقیده مالین روبه همان طریقه فارابی است که برای اولین بار خواست شریعت را با فلسفه جمع و بین آن دو آشتی دهد. آری غزالی نه تنها در این کار از فارابی اقتباس کرده. بلکه در مشرب عرفان که شریعت را بدان مخلوط ساخته از معلم اول متأثر بوده: و چنانکه در شرح حال فارابی بیان کردیم این همان طریقه افلاطونیان جدید «مکتب فلسفی فلسطین» است که پس از ترجمه کتب فلسفه برای خود در اسلام جا باز کرد

غزالی در کلیه علوم اسلامی از کلام و تفسیر و حدیث و فقه و اصول تبرز داشته. مدتی تدریس نظامیه بغداد بوی محول گردید (۴). ولی در آخر از ریاست دست برداشته مسلک تصوف گزید و هموست که توانست با حفظ مقام فقاہت در طریق سیر و سلوک عرفان قدم نهد. و بالاخره در این وادی از سر آمدان فن و شیوخ ارشاد گردید. و کتاب معروف خود احیاء العلوم را که دائرة المعارفی از اصول عقائد و فقه و اخلاق است برشته تألیف کشید. ولی جای بسی تعجب است دانشمندی مانند وی بواسطه حسن ظن بصوفیه بنقل حکایات و قصصی میپردازد که در جعل آنها هیچ شک نیست. و از اینرو و نیز بواسطه ورود در سلک عرفا

۱- و برای تاویل صحیح و سقیم قواعدی ترتیب داد.

۲- سال ۴۸۴ هجری

و متصوفه زبان طعن متأخران را بر خود گشوده . دانشمندانی چون ابن جوزی (۱) و فخر رازی و ابن تیمیه و سبط بن جوزی و ملا محمد طاهر قمی (۲) و دیگران بر او تاختند و نکات ضعیف او را آفتابی ساخته اند .

باری غزالی منطق را برای آشنائی به علوم اسلامی لازم شمرده و بدین نظر کتابهای ذیل را در منطق پرداخت .

الف - مقاصد الفلاسفه که یکدوره مختصر منطق و فلسفه است این کتاب همان حکمت علائی تألیف شیخ الرئيس است که غزالی تعریب و بدین اسم نامیده . (۳)

ب - معیار العلم . (۴)

ج - علاوه بر این دو کتاب در کتابهای مستقصی و قسطاس المستقیم باره از اصطلاحات منطق رایج می کند .

از شاهکارهای او قسمت مغالطات است که علل اغلاط را بخوبی روشن ساخته و متأخران از او اقتباس کرده اند .

باری غزالی باینکه منطق را لازم می شمرد با فلسفه سخت بمبارزه برخاست و کتاب تهافت الفلاسفه را علیه آنان تألیف نمود . ولی وی نسبت بصحت بیشتر مسائل فلسفه اعتراف داشت . اما بیشتر اعتراضات وی در کتاب تهافت از طرف ابن رشد اندلسی فیلسوف شهیر قرن پنجم در

۲- در تحفة الاخیار

۱- در کتاب تلخیص ابلیس

۳- این کتاب در مصر طبع و قسمت منطق آن را فرید وجدی در دائرة المعارف

قرن عشرین در ماده نطق نقل نموده است

۴- در مصر طبع شده

کتاب تهافت التهافت رد شده (۱)

غزالی در آخر عزلت گزیده و بالاخره در طوس زادگاه خود
بسال ۵۰۵ هجری در گذشت.

قاضی ابن سهل | چنانکه گفتیم پس از غزالی منطق در حوزه‌های اسلامی
برسمیت شناخته شد و دانش پژوهان همدیف ادبیات عرب و
فقه و اصول بتعلم منطق میپرداختند. و این اقبال پس از ادبار باعث شد
که دانشمندانی تمام هم خود را در تعلم و تعلیم منطق گذرانده و تألیفات
پر قیمتی از خود باقی گذارند.

سر دسته ابن گروه قاضی ابن سهلان ساعدی است. اسم تمامش
قاضی زین الدین عمر بن سهلان است. وی حقاً در منطق زحمت کشیده و
آثار گرانبهایی در این فن از خود بیادگار گذارده.

اهم تألیفات او کتاب بصائر النصیریه است که مکرر در مصر و غیره بطبع
رسیده و هم اکنون از کتب درسی دانشگاه ازهر قاهره است. و چون
شرح حال مفصل وی بقلم دانشمند محترم آقای دانش پژوه در مقدمه
کتاب دیگر وی «تبصره» که اخیراً از طرف دانشگاه تهران بطبع رسیده
یاد شده. بدانجا حواله می‌کنیم.

۱- این کتاب ضمیمه کتاب تهافت غزالی در مصر بطبع رسیده پس از این رشد
مولی مصطفی شهبز بخواجه زاده «متوفی ۸۹۳» بامر سلطان محمد فاتح
عثمانی بین این دانشمند محاکمه و قضاوت کرده و گفته‌های این دو را در
کتابی جرح و تعدیل نموده این کتاب نیز طبع شده

امام فخر رازی | اندکی پس از قاضی « مزبور » یکی از نوابغ روزگار که در
اغلب علوم اسلامی و فنون ادب و منطق و فلسفه و ریاضی
بد طولانی داشت ظهور کرد .

این دانشمند امام فخر رازی محمد بن عمر معروف بابن الخطیب
است که بسال ۴ - ۵۴۳ متولد و تا سال ۶۰۶ زیست کرد .
وی کتب مهمی در تفسیر و حکمت و کلام برداشته که معرف سعه
اطلاع و تحقیق وی در علوم معقول و منقول میباشد . امام فخر بواسطه
قریحه علمی و ذهن نقاد در اغلب مطالب تشکیک میکرد و بسا خود از
جواب مقننی عاجز میشده لذا با امام المشککین معروف گردیده .

امام نزد پدرش ضیاء الدین عمر اصول و کلام را تلمذ و از سایر
بزرگان و مشاهیر زمان خود از قبیل شیخ نجم الدین کبری و اثیر الدین
ابهری و کمال الدین سمنانی و مجد الدین جیلی کسب کمال و اخذ علم
نمود . سفری در معیت استاد اخیر الذکر خود به راه رفت و پس از
مدتی دراز بخوارزم برگشت و چون علماء آن سامان بمخالفت وی
قیام کردند بیلاذ دیگر ترکستان « ماورالنهر » منتقل شد ، قضا را طی
مسافرتی بری بر اثر ازدواج با دختر یک طیب ثروتمند (که تنها
همین دختر را داشت و پس از چندی فوت کرد) صاحب مکنث و ثروتی
فراوان گردید . و اخیراً نزد سلطان محمد خوارزمشاه « تکش » مقرب
گردید . و این پس از مراجعت بنواحی خراسان بود . آنگاه بهرات
مسافرت و در آنجا رحل اقامت افکند (۱) و مشغول وعظ و تدریس
۱- و در کاخی که بهر گونه زینت آراسته بود و خوارزمشاه بوی بخشیده
بود اقامت گزید

گردید.

گویند چون سواره حرکت میکرد سیصد دانشجو در رکابش پیاده میرفتند و بالاخره با عزت در آن شهرستان بقیه عمر را گذرانید و در همانجا بدیگر سرای شتافت.

امام فخر همانند غزالی در اصول اشعری و در فروع شافعی مذهب بود و بین شریعت و علوم عقلی جمع کرد از آثار مهم او در منطق شرح اشارات ابن سینا است این کتاب از کتب مهم منطق و فلسفه و نقایص فکر و داندیشه بزرگ اسلامی است و همین شرح که طی آن امام اعتراضات زیاده و شدیدی باین سینا نمود، خواجه نصیرالدین طوسی را واداشت که نیز شرح دقیقی بر اشارات نگاشت و اعتراضات امام را رد نمود.

قسمت حکمت شرح امام و هم شرح خواجه طی یکجلد در مصر مکرر بطبع رسیده و نیز شرح خواجه بر تمام اشارات «شامل منطق و حکمت» در ایران طبع شده (۱) ولی شرح امام بر قسمت «منطق» بطبع نرسیده. و از آن نسخه تمام و مصححی در تملک این بنده میباشد.

امام چنانکه شیوه وی است در این شرح بر این سینا (که یکبار تاز میدان منطق است) خورده گیری و اشکالانی وارد ساخته که خواجه را

۱- بعد از قطب الدین رازی (متوفی ۷۶۶) شرح سومی بر اشارات نگاشته و در آن بین امام و خواجه قضاوت نموده این شرح بنام محاکمات یکبار در ایران (در حاشیه شرح اشارات خواجه) و یکبار در مصر با تفسیر حواشی میرزا جان باغنوی بر آن بطبع رسیده بر این شرح «محاکمات» محقق خوانساری آقا حسین متوفی ۱۰۹۸ و مولی جلال الدین دوانی متوفی ۹۰۷ حاشیه زده اند به «الذریعه» رجوع شود

و ادوار کرده نسبت بوی اظهار کند (عجباً لهذا الرجل تمنطق مع الشيخ)
 امام با اینکه خود از فلاسفه اسلامی است و کتابهایی در فلسفه چون
 شرح اشارات و مباحث مشرقیه تصنیف نموده معذالك بر فلاسفه تاخته و
 حتی کتابی بنام تعجیز الفلاسفه بررد آنان نوشته بنا بر این تصنیف شرح
 اشارات و مباحث یا از نظر اظهار فضل است و یا برای ایراد اشکالات بر
 مطالب فلسفی

باری میتوان خلاصه کرد که امام يك متكلم اشعری است که سخت
 از عقاید این فرقه دفاع نموده و حتی در مسائلی که محتاج بتأویل بوده
 هزاران دلیل اقامه کرده . مثلاً اشاعره قائلند که انسان در افعال خود
 مؤثر نبوده و خداست که در او تصرف میکند معذالك برای اجتناب از اسم
 جبر سرپوش «کسب» را روی آن گذاشته اند.

امام صاف قائل بجهن شده و ادله ای بر آن اقامه کرده (۲) چنانکه
 علاوه بر کتب کلامیه او در چند جای تفسیر کبیر خود باین مطلب و نظائر
 آن اشاره و استهلال کرده

با اینهمه وی از حکما بعظمت نام میبرد و مطالب آنسان را جسته
 جسته در کلام وارد نموده . از اینجهت و نیز از نظر تشکیکات وی جماعتی
 مانند ذهبی و ابن حجر و سراج الدین و مساجی بر او اعتراضی وارد
 کرده اند و حتی دانشمند اخیر الذکر کتابی بررد «اقوال وی در تفسیر کبیر»
 طی دو جلد نگاشته (۳)

اثیر الدین ابهری | نامش مفضل بن عمرو از سر آمدان منطق و فلسفه بوده . بقولی امام فخر رازی نزد وی تلمذ کرده ولی بعید است امام که در ۶۰۶ درس ۶۶ سالگی در گذشته ، نزد ابهری که در ۶۶۰ یا ۷۰۰ هـ فوت کرده تلمذ نموده باشد .

بهر حال اثر مهم وی در منطق کتاب ایساغوجی (۱) و شرح آنست که مکرر بطبع رسیده . و نیز تنزیل الافکار که در منطق و حکمت است و خواجه طوسی در تعدیل المعیار بر آن اعتراضاتی وارد ساخته . ولی بیشتر اشتها وی مرهون کتاب هدایة المنطق والحکمة اوست که جماعتی از دانشمندان مانند شمس الدین محمد بن مبارکشاه بخاری «صاحب شرح حکمة العین» و شمس الدین محمد الحسینی قرزند میرسید شریف جرجانی و احمدزاده هروی و میرحسین مبینی و صدر المتالیهین آنرا شرح و قسمت حکمت دو شرح اخیر در ایران بطبع رسیده

اکنون عنان سخن را بشرح حال یکه تاز میدان
خواجه نصیر الدین | دانش یعنی خواجه طوسی معطوف داشته و خیالی
طوسی | متأسفیم که این مختصر گنجایش درج حال

۱- موضوع این کتاب بحث از کلیات خمس است و روی این زمینه بعضی گمان کرده اند که ایساغوجی یعنی کلیات خمس در صورتیکه سابق بیان ساختیم که ایساغوجی بمعنی مدخل و مقدمه است . زیرا اول کسی که در این باب چیز نوشت فروریوس صقلی است که بعنوان مقدمه بر کتب منطق ارسطو کلیات خمس را تدوین و بنام ایساغوجی نامید شادروان فرهاد میرزا در زنبیل میفرماید : ایس در یونانی حرف تعریف است و آگوجی بمعنی مدخل بنابر این ایساغوجی یعنی : المقدمه والمدخل «که حرف تعریف اشاره بهمد خارجی بوده و موضوع ایساغوجی برای کتب ارسطو مقدمه باشد»

این گنجینه دانش و کمال را نداشته و نمیتوان حق مطلب را ادا ساخت .
و ناچاریم بمختصری از حال و آثار منطقی او اکتفا کنیم .

نام تمام خواجه ، ابو جعفر نصیرالدین محمد بن محمد طوسی و
مشهور بخواجه نصیرالدین است ،

اصلاً از بلده جهرود قم و متولد طوس میباشد که باعتبار
زادگاهش بخواجه طوسی ملقب گشته ،

تولدش بنا بمشهور در سال ۵۹۷ هـ اتفاق افتاد ، خواجه ابتدا
بدعوت ناصرالدین ، محتشم از امرای اسمعیلیه و حاکم قهستان که بفضل
ودانش پروری شهره بود ، مدتی نزد وی میزیست و اخلاق ناصری راجهت
او تالیف نمود . خواجه در هوش و ذکاوت و مکارم اخلاق آیتی بوده و با
عنوان وزارت هلاکوخان باز از کسب دانش و مجالست علماء فروگذار
نمیکرده و چنانکه شایسته بزرگی اوست فروتنی و حسن اخلاق را شعار
خود فرموده بود

خواجه علاوه بر مراتب علمی و حقوقی که از لحاظ آثار علمی
بجامعه اسلام دارد . بواسطه ورود دردستگاه هلاکو بسیاری از وحشی-
گریهای قوم مغول را تخفیف و از خونریزی هاجلو گیری نمود و باین بسنده
نکرده هلاکورا که اسلاف وی بخونریزی و توحش معروف بودند ، وادار
بساختن زیج و رصدخانه و بنای مدرسه و جمع آوری و تشکیل کتابخانه
و ترمیم خرابیها نمود

۱- اخلاق ناصری که از کتب ممتعه اخلاق و بارها طبع شده ترجمه آزادی
از طهارة الاعراق ابن مسکویه است

گویند در مراغه کتابخانه‌ای که متجاوز از صد هزار کتاب داشت
بوجود آورد و خود کتابهایی از عراق و دیگر جاها بدست آورده در
آنجا نهاد و دانش پژوهان را از اطراف در آنجا گرد و بساط دانش و بحث
علمی را «که مدتی از ایران برچیده شده بود» دوباره گسترانید.

باری خواجه از پدرش قطب‌الدین مصری و شیخ معین‌الدین بن
بدران مصری و دیگران اخذ علم نمود و دانشمندانی چون علامه حلی
و قطب‌الدین شیرازی و ابن میثم بحرانی نزد او تلمذ کرده‌اند. خواجه
در منطق استاد مسام بوده و کتاب اساس الاقتباس (۱) وی بهترین شاهد
مقل است.

دیگر از آثار وی در منطق تجرید المنطق و الکلام است که
علامه حلی بر قسمت منطق شرحی موسوم بجوهر النضیدو بر قسمت کلام
بنام کشف المراد نگاشته (۲).

برای خواجه متجاوز از « ۷۰ » تألیف شمرده‌اند و این عدد با
کثرت مشاغل سیاسی و مسافرت‌های عدیده وی و اشتغال با امر رصد و

۱- اساس الاقتباس بفارسی و اخیراً در تهران بطبع رسیده.

۲- حواشی و شروح دیگری بر تجرید نوشته‌اند که از آنجمله شرح شمس‌الدین
اصفهانی معروف بشرح قدیم و شرح قوشچی معروف بشرح جدید و حاشیه
خفری بر قسمت الهیات است که بنهریک از این سه حواشی زیادی نگاشته
شده «بفهرست استان قدس و الذریعه مراجعه شود»

نسخه‌ای از حاشیه فخرالدین سماء و نیز از حاشیه خفری بر تجرید
و حاشیه خلیفه سلطان بر خفری و حاشیه شیخ حسین تنکابنی بر خفری و حاشیه
اقاجمال خوانساری و حاشیه میرزا جان باغنوی بر شرح قوشچی در تملک این
بنده است

جمع و تشکیل کتابخانه بسیار عجیب و جز بر نبوغ وی و توفیق خدائی
اسم دیگری بر آن نمیتوان نهاد .

فوت خواجه بنا بمشهور بسال ۶۷۲ در بغداد واقع و در جوار
مشهد کاظمین (ع) مدفون گشت . صاحب نخبة العقال در باره وی گوید :
ثم نصير الدين جده الحسن العالم النحرير قدوة الزمن
ميلاده يا (حرز من لا حرز له) ۵۹۷ و بعد «داع» ۷۵ قد اجاب سائله
دیگری در وفات وی گفته :

نصير ملت و دين پادشاه کشور فضل
یگانه ای که چنو مادر زمانه نژاد
بسال ششصد و هفتاد و دو بذی حجه

بروز هیجدهم در گذشت در بغداد

از منطقیان معاصر خواجه ، نجم الدین علی بن عمر کاتبی مشهور بدیران است که بیشتر اشتهارش بواسطه رساله شیمیه « در منطق » که برای خواجه شمس الدین جوینی صاحب دیوان ، تألیف و قطب الدین رازی و محقق تفتازانی بر آن شرح نوشته اند . دیگر از آثار او در منطق کتاب عین القواعد (۱) و نیز بحر الفوائد در شرح عین القواعد (۲) و جامع الدقائق فی کشف الحقائق است .	کاتبی قزوینی
---	-----------------

-
- ۱- بر قسمت حکمت این کتاب جماعتی که من جمله علامه حلی و میرک شاه
بخاری است ، شرح نوشته اند از شرح اخیر نسخه ای در تملک این بنده است
۲- ج ۳ رباعیة الاوب ص ۳۳۶ و ج ۲ کشف الظنون ص ۱۴۲

وی از شاگردان خواجه طوسی است که در ترتیب رصد باوی کمک کار بوده .

علامه حلی و قطب‌الدین شیرازی نزدش تلمذ کرده‌اند . وفاتش بسال ۶۷۵ اتفاق افتاد ۱ .

ارموی	از معاصرین کاتبی ، ابوالثنایا سراج الدین محمود بن ابی بکر
(۲)	ارموی صاحب مطالع الانوار است که در علوم منقول از فقه و اصول و حدیث و معقول از منطق و حکمت و کلام استاد و دارای تألیفات است . ولی بیشتر اشتهارش بر اثر تألیف جاوید وی مطالع الانوار میباشد . که شروحنی بر آن نگاشته شده و اشهر آنها شرح قطب‌الدین رازی « اتی‌الذکر » مسمی بلوامع الاسرار است که از کتب مفصله و ممتعه منطق بشمار میرود و مکرر در ایران و مصر بطبع رسیده و براین متن و شرح حواشی زیادی نگاشته شده که ما اختصاراً از ذکر آنها خودداری میکنیم (۳)

وفات ارموی بسال ۶۸۹ اتفاق افتاد (۴)

قطب‌الدین شیرازی	در میان دانشمندان اسلامی جماعتی مشهور بقطب‌الدین‌اند که بعضی از آنان از سرآمدان علم و دانش محسوب میشوند (۵) و دو تن از آنان در منطق تألیفات مهمی از خود بیادگار
---------------------	---

۱- ج ۲ کشف‌الظنون ص ۱۴۲

۲- ارموی منسوب ارمیه (رضائیه فعلی) از شهرستانهای آذربایجان است

۳- به ج ۲ کشف‌الظنون ص ۴۵۳ و ج ۱ فهرست کتابخانه استان قدس « کتب

خطی منطق » ج ۶ الذریعه مراجعه شود

۴- کشف‌الظنون

۵- نیز قطب‌الدین برجماعتی از مرآشد صوفیه اطلاق شده

گذارد و اند که اتفاقاً هم‌عصر یکدیگر و بیک واسطه استاد و شاگرد بوده‌اند. یکی قطب‌الدین شیرازی است که از شاگردان خواجه استاد علامه حلی بشمار میرود، دیگری قطب‌الدین رازی است که شاگرد علامه مزبور بوده و هر يك از این دو از مفاخر جهان‌دانش‌اند.

اما قطب شیرازی در منطق و حکمت و هیئت و ریاضی و طب و ادب استاد بوده گاهی نیز شعر میسروده. در علوم عقلی و ریاضی نزد خواجه تلمذ کرده و سپس با وی در عمل زیج کمک مینموده. کتبی در هیئت پرداخته که از آنجمله تحفه شاهی است (۱) در معانی بیان شرحی بر مفتاح‌العلوم سکاکی و در طب شرحی بر کلیات قانون شیخ‌الرئیس نگاشته. ولی بیشتر اشتهاوی بر اثر دو کتاب او در منطق و حکمت بنام غرة التاج لغرة الدبیاج (الدباج) و شرح حکمة الاشراق است که هر دو از کتب مهمه منطق و حکمت است و در ایران طبع شده.

غرة التاج که موصوف با نموزج‌العلوم است شامل یکدوره منطق و اقسام حکمت بفارسی است که اخیراً دانشگاه تهران با طرزی جالب طبع نموده. و اما شرح حکمة الاشراق شرحی است بر اثر مهم شیخ اشراق شهاب‌الدین مقتول.

«شهاب‌الدین» نامش یحیی بن حبش و معروف بشیخ اشراق و مبروردی از اکابر فلاسفه عصر خود بوده و همو است که مکتب فلسفی افلاطون را تجدید و همچنانکه در حکمای یونان افلاطون و ارسطو را در عرض و معارض یکدیگر ذکر میکنند، دوناقل و شارح مهم آثار

۱- نسخه خطی از این کتاب در تملک این بنده است

آنان شیخ‌الرئیس و شیخ‌اشراق را نیز معارض وزعیم دو مکتب فلسفی در اسلام می‌شمرند .

باری شیخ‌اشراق اول کسی است که اصول عرفان را در دائرة استدلال وارد ساخت و کتبی در این زمینه از قبیل نفحات و لمحات و بارقات و غیر آن پرداخت .

از آثار مهم وی در منطق و حکمت همین حکمة‌الاشراق و تلویحات و مطارحات است که چنانکه گفتیم قطب‌الدین شیرازی بر حکمة‌الاشراق شرح در خور ستایش نوشته و در آنجا بآراء مؤلف در کتب دیگرش اشاره می‌کند .

شیخ‌اشراق پیارسی و تازی شعر میسروده و بعضی اشعار عربی وی در عیون‌الانباء (۱) و تاریخ ابن‌خلکان (۲) ثبت است . شیخ عاقبت در حلب بامر صلاح‌الدین ایوبی در حبس پسرش ملک ظاهر کشته شد . فوت وی را بسالهای ۵۸۱ تا ۵۸۸ گفته‌اند (۳) .

باری قطب‌الدین در بسیاری از بلاد سفر کرده و مدتی در ملاطیه قضاوت مینموده ولی آخر عمر در تبریز اقامت گزید و بعبادت و تلاوت قرآن بسر برد تا در سال ۷۱۰ از جهان رخت بر بست .

قطب‌الدین	اما قطب رازی اسم تمامش ابوجعفر قطب‌الدین محمد بن محمد رازی
رازی	محمد رازی بویهی است که در بلدة ورامین ری متولد گردید و از اعیان علماء شیعه بشمار میرود .

۱- ج ۳ ص ۲۸۷ چاپ بیروت

۲- ج ۲ وفيات الاعیان ص ۴۱۱

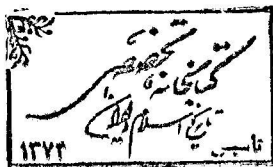
۳- ریحانة الادب خیابانی- الکنی والالقباقی

در معقول و منقول دارای آناری است ، نزد علامه حلی نلمسذ
 کرده و کتاب قواعد وی را بخط خود نوشته و حواشی ای بر آن دارد
 علامه طی اجازه خود از وی تعبیر « بشیخ فقیه و قطب الملة والدين »
 مینماید (۱)

شهید اول « از فقهای بزرگ امامیه » از وی اخذ اجازه نموده .
 از آثار وی در منطق یکی شرح شمسیه موسوم بتحریر القواعد
 و دیگری شرح مطالع الانوار موسوم بلوامع الاسرار است که هر دو از
 کتب ممتعه منطق و متداول بین طلاب و مکرر بطبع رسیده .
 اثر مهم دیگر وی مجامعات بین دو شرح اشارات فخر و خواجه
 است که ذکرش گذشت . وفات قطب الدین در ۷۶۶ یا ۷۷۶ و اقمشد .

گرچه شایسته بود از این محیط فضل قبل از شاگردش
 علامه حلی « قطب رازی » سخن رانیم ولی بتناسب نام در قطب
 ذکر این محور دانش مؤخر افتاد ، نام تمام این دانشمندان
 سترک ابو منصور حسن بن یوسف و ملقب بجمال الدین و فاضل و آیه الله و
 علامه است که حقاً جمال دین و فاضل علی الاطلاق و آیت خدا بوده و
 همانند او در آسمان دانش کمتر ظهور میکند .

علامه در فنون منطق و حکمت و کلام و ریاضی سرآمد اقران و در
 علوم فقه و تفسیر و حدیث و رجال و نگه تاز میدان و واحد دوران بوده



که بکثر کسی این توفیق دست داده . وی در معقول نزد خواجه و کاتبی و در منقول نزد ادائی خود محقق صاحب شرایع^۱ تلمذ کرده و نیز از سید احمد بن طاووس و شیخ نجیب الدین و ابن میثم اخذ علم نموده . وفاتش بسال ۷۲۶ در حله واقع و جنازه اش بنجف منتقل و مدفون گردید تألیفات مشهور وی در فقه عبارت است از ارشاد الازهان (۱) و تبصره و تحریر و تذکره الفقهاء و مختلف و منتهی المطلب و نهاية الاحکام . و در حکمت و منطق عبارت از : شرح اشارات و ایضاح المقاصد^۲ در شرح حکمت العین^۳ و ایضاح المعضلات عن شرح الاشارات و جوهر النضید فی شرحه . نطق التجربة و شرح شفاى شیخ و المحاکمات بین شرح الاشارات است . متأسفانه اغاب کتب معقول علامه (جز معدودی از کتب کلامیه وی) در دسترس نیست و اما اهم کتب کلامیه وی : انوار الملکوت فی شرح الباقوت و کشف الیقین و نهج الحق و الفین و کشف الفوائد و منهاج الکرامه و نهج المسترشدين (۲) و غیره است .

انوار الملکوت از لحاظ حاوی بودن اقوال متکلمین بسیار اهمیت دارد . زیرا متن کتاب «باقوت» شاید قدیم ترین و در عین حال جامع ترین کتاب کلامی است که از آثار قدماء پیادگار مانده . باری اسامی مؤلفات وی در مجالس المؤمنین و روضات و کتب رجالیه و ریحانة الادب و الذریعه نگاشته شده .

-
- ۱- براین کتاب شرح زیاری نوشته شده که صاحب الذریعه ۳۸ شرح را نام میبرد متن کتاب تنهائی بطبع نرسیده ولی با پاره ای از شروح چون شرح اردبیلی در ایران طبع شده از متن کتاب نسخه ای در تملك این بنده است
 - ۲- از این کتاب نسخه خطی در تملك این بنده است

وی سبب استبصار و تشیع سلطان خدا بنده گردیده و از آن پس مورد اعتماد و مشاورهٔ ابن سلطان واقع و در پاره‌ای سفرها ملازم او بوده و حتی در این اسفار از مذاکرات علمی و تدریس و تألیف فارغ نمی‌نشسته و لذا با اینکه مرجع عوام و خواص بوده موفق بتألیفات گرانمایه و زیادی گردیده است.

محقق تفتازانی | گر چه وی را باید در عداد متکلمین یا ادباء «بیانیون» ذکر کرد. زیر اتبرزش در این دو رشته بوده ولی بواسطهٔ اثر مشهور او «تہذیب‌المنطق» شایسته است که باجمال از وی نامی ببریم.

نام تمامش سعدالدین مسعود بن عمر هروی است. وی بمذهب شافعی یا حنفی بوده. تولدش در نسا (۱) از بلاد خراسان. بسال ۷۱۲ یا ۷۲۲ اتفاق افتاد.

تفتازانی در اغاب علوم اسلامی استاد بوده و نزد تیمور لنگ منزلی تمام داشته.

شریف جرجانی در بدایت حال نزد وی تلمذ مینموده. ولی بعداً بین آن دو منافرت حاصل و شریف در تألیفات خود نوعاً نظیر بر او اعتراض وی دارد، با اینهمه پس از مرگ تفتازانی، بر او مرتبه گفته. تفتازانی در فقه و حدیث و تفسیر و ادب و منطق و کلام تألیفاتی دارد، ولی بیشتر اشتہار وی بواسطهٔ دو کتاب مطول «شرح تلخیص المفتاح تبریزی» و «تہذیب‌المنطق» است که هر دو مکرر بطبع رسیده و

۱- تفتازان از قرای نسا بوده.

حواشی و شروحی بر آن دو نگاشته شده و هم اکنون از کتب متداوله درسی است.

تهذیب، متن مختصری در منطق و کلام است که بر قسمت منطق آن شروح و حواشی زیادی نوشته اند و اشهر آنها حاشیه ملا عبدالله یزدی است که در حوزه های علمیه تدریس میشود (۱) دیگر از آثارش در منطق رساله شمسیه است که آن نیز در اسلامبول طبع شده (۲) نیز رساله ای در ضابطه اشکال اربعه «منطق» دارد. باری فوت وی را در سالهای ۷۹۱ تا ۹۳ نوشته اند.

سیدعلی بن محمد حسینی معروف بمیر سید شریف از میر سید شریف جرجانی	سیدعلی بن محمد حسینی معروف بمیر سید شریف از میر سید شریف جرجانی
---	---

بدنیا آمده و نزد قطب الدین رازی که در سابق ذکرش گذشت، کسب کمال کرده. از آن پس بر کرسی تدریس قرار گرفت و همانند محقق دوانی از محضرش استفاده نموده اند.

وی دارای قریحه عالی و تألیفات تحقیقی در فنون مختلف بوده. از آثار مشهور او شرح مواقف در کلام است که از کتب مهمه ابن علم بشمار میرود (۳)، این کتاب بارها در مصر و اسلامبول و هند با حواشی و

۱- اسامی قسمتی از شروح و حواشی این کتاب را در (ج ۶) الذریعه و خاتمه رساله ببینید.

۲- این شرح غیر از شرح معروف و متداول قطب الدین رازی بر شمسیه است که مکرر در ایران طبع شده.

۳- دیگر از آثار پر ارزش وی کتاب تعریفات العلوم است که شامل اصطلاحات علوم اسلامی و در فن خود بسیار مفید و بی نظیر است.

و تنها طبع شده .

باری وی را در منطق :

۱- حاشیه‌ای بر شرح شمسیه قطب رازی است که در اسلامبول

طبع شده .

۲- شرح بحث تصور و تصدیق شمسیه .

۳- حاشیه‌ای بر شرح مطالع .

۴ و ۵- صغری و کبری بفارسی که پسرش میر شمس‌الدین هر

دورساله را به عربی ترجمه و بنام غره و دره نامیده (۱)

وفاتش را بسالهای ۸۱۴ تا ۲۵ گفته‌اند .

محقق دوانی		دیگر از منطقیان علامه دوانی، سعد الدین محمد است که « چنانکه یاد کردیم » از محضر شریف جرجانی و دیگر اساتید عصر خود استفاده کرده .
---------------	--	--

زادگاهش دوان از بلاد گازرون شیراز بوده . نزد سلطان ابوسعید

تیموری منزلت یافت مدتی نیز متصدی قضاوت فارس بوده .

دوانی در ابتدا مذهب جماعت و طریقه شافعی داشته که سپس

بمذهب امامیه گروید .

وی را تألیفات زیادی است که اغلب را بعنوان حاشیه بر کتب

متداول عصر خود نگاشته .

از جمله آثار وی در منطق دو حاشیه بر حواشی صدر الدین

۱- از این رساله « غره » نسخه‌ای در کتابخانه آستان قدس موجود است .

دشتگی (۱) بر « شرح مطالع قطب رازی » است .

و نیز حواشئی بر شرح شمسیه قطب رازی و حاشیه ای بر تهذیب المنطق
تفتازانی موسوم بالعجالة دارد . وفات وی را بسالهای ۹۰۲ تا ۹۲۸ نوشته اند

صدرالدین	این پدر و پسر از محققان دفتر دانش اند . نام پدر
و	صدرالدین محمد بن ابراهیم حسینی دشتکی است که گاهی
غیاث الدین	از وی بمیر سید صدر تعبیر شده .
دشتگی	

تحقیقات وی در اصول و کلام و منطق و ادب شایان تقدیر است
از آثار وی در منطق :

حاشیه ای بر شرح شمسیه قطب الدین رازی و دو حاشیه « قدیم و
جدید » (۲) بر شرح مطالع است باری صدرالدین بسال ۹۰۳ هـ بدست
ترکمانان مقتول و در مدرسه منصوریه شیراز مدفون شد .

اما غیاث الدین منصور ، در فنون کلام و حکمت و علوم شریعت
بگانه عصر خود بوده و از وی بالقاب خانم الحکماء و استاد البشر تعبیر شده
غیاث الدین بواسطه سرپرستی پدری چون صدرالدین در سن ۱۴
سالگی داعیه مجادله باعلامه دوانی در خود دید . و در بیست سالگی از

۱- چون بین دوانی و دشتکی معارضه بوده ، اول حاشیه ای بعنوان
اعتراض بر حاشیه دشتکی نوشت و چون دشتکی در حاشیه جدید خود
از آنها جواب گفت و اعتراضاتی بر دوانی وارد ساخت . دوانی حاشیه
دوم خود را بر حواشی وی نگاشت .

۲- همورا دو حاشیه « قدیم و جدید » بر شرح تجرید قوشچی است
و چنانکه یاد کردیم انگیزه نگارش این حواشی معارضاتی است که بین
وی و معاصرش « محقق دوانی » بوده .

تخصیص علوم فراغت حاصل کرده و برمسند افاده و تدریس نشست . بسال ۹۳۶ بصدارت عظامای شاه طهماسب صفوی ناملل گردید ولی پس از مدتی از این مهم استعفا داد و در شیراز سکونت گزید و بتالیف و تدریس پرداخت باری وی از دانشمندان بزرگ امامیه است وی کتبی در محاکمه بتین حواشی پدرش صدرالدین و محقق دوانی «که با هم معارضه داشته اند» نگاشته . و تالیفات مهمی در منطق برشته تحریر در آورده .

از آثار او در منطق ۱- حاشیه ای بر شرح اشارات خواجه ۲- تعدیل المیزان (۱) ۳- مختصر این کتاب بنام معیار الافکار ۴- محاکمات بین دو حاشیه «محقق دوانی و والدش صدرالدین» بر شرح مطالع است . کتبی بر روش ابن سینا در حکمت پرداخته مانند اشارات و التلویحات و مقالات العارفین و جام جهان نما «در حکمت بفارسی» ، در مقابل اشارات و التنبیهات و مقامات العارفین (۲) و دانشنامه علایی «شیخ الرئيس»

وفات وی را بسالهای ۹۴۰ و ۴۸ و ۴۹ نوشته اند

هلا عبد الله یزدی | بیشتر اشتهار این دانشمند بواسطه اثر مشهور او حاشیه تهذیب المنطق تفتازانی است که هم

اکنون بین طلاب رائج و مکرر بطبع رسیده .

-
- ۱- تعدیل المیزان خلاصه و اختصاری از منطق شفا است و نسخه ای از آن بشماره ۱۷۵ منطق خطی در کتابخانه آستان قدس است .
 - ۲- مقامات العارفین یکی از انماط آخر کتاب اشارات ابن سینا است که در فن خود بسیار پرارزش و گرانمایه است .

ملا عبدالله بنقل صاحب روضات الجنات (۱) شريك درس محقق
 اردبیلی و میرزا جان باغنوی و استاد شیخ بهائی بوده .
 از آثار وی در منطق «غیر از حاشیه معروفه او بر تهذیب» حاشیه‌ای
 بر حاشیه «دوانی» بر تهذیب المنطق و حاشیه‌ای بر حاشیه همو «دوانی»
 بر شمسیه است .

فوت وی در آخر نیمه دوم سده دهم هجری واقع شده .
 یکی از بزرگترین فلاسفه اسلامی که تحول نوینی در
 صدر المآلهین در فلسفه پدید آورد صدر است . نام تمام وی محمد بن
 ابراهیم مشهور بـملا صدرا و صدرا، تالین شیرازی
 میباشد .

وی مکتب جدیدی در فلسفه بوجود آورد که پس از او طرفداران
 زیادی پیدا کرد و آن معجونی از فلسفه مشاء و اشراق و تصوف و شریعت
 است که این دانشمند توانسته یا خواسته بین آنها آشتی دهد .
 ولی چنانکه گفتیم بایه گذار این مکتب در اسلام فارابی است که
 پس از وی غزالی و ابن رشد و از آن پس دو استاد همین دانشمند ، میرداماد
 و میرفندرسکی خشت‌هایی روی این اساس گذاردند . اما تکمیل آن‌هم
 از لحاظ توسعه مشرب (که بیکبار وحدت وجود یعنی هسته مرکزی
 تصوف ، داخل دایره تحقیق ابن دانشمند و جزء بنیان کاخ نوین فلسفه‌وی
 گشته) ، و هم از نظر استدلال (که _____ برای اثبات مدعی . بآیات

اخبار نیز تمسک نموده) خاص این دانشمند است (۱)

۱- افکار صدرالمতالہین زائیدہ تحولاتی است کہ از قرن ششم ہجری در ایران و سایر کشورہای اسلامی بوجود آمد . تفصیل این اجمال « با حفظ تناسب رسالہ » بدین سان است کہ :

پس از ہجوم و استیلاء مغول بر کشورہای اسلامی و کشتار بیرحمانہ آنان بر اثر بیسامانی و اسارت مردم پنداری بی ثباتی جہان و در گذر بودن کاروان عمر . بہترین مسکن روحیہہای مصیبت زدہ افراد شد .

و حتی پارہای در این بارہ افراط کردہ میگساری یا در یوزگی را دستاویز مبارزہ با آلام خود ساختند . و برای پوشاندن گناہ این رفتار سرپوش عرفان و یا جبر را بر آن نهادند . کم کم این رویہ کہ جنبہ عمومی پیدا کردہ بود . پیرایہ استدلال و افکار شاعرانہ مشوب و مخلوط گشت .

البتہ در این تحول فکری نفوذ عقائد چینی کہ با قوم مہاجم مغول در کشورہای اسلامی وارد شدہ بود بہی مدخلیت نبودہ ، همچنین نبوغ عارفانی چون محیی الدین اعرابی و صدرالدین قونوی و نجم الدین کبری « کہ خود زائیدہ این اوضاع بودند » نیز در ترویج بازار عرفان عامل مهمی بودہ باری بواسطہ این علل ، افکار فلسفی جای خود را بعرفان داد و پای چو بین استدلالات فیلسوفان در دریای عرفان غرق شد و خلاصہ کفہ عرفان بر فلسفہ چریدہ انگاہ روح عرفان در قالب شعر بین تودہ جلوہ گر شد بدیہی است محیط در افکار افراد دخیل و مؤثر خواہد بود .

از اینرو با گذشت نیم قرن از ورود مغول مبینیم افکار فلاسفہ بعرفان متمایل و طرفداران مکتب اشراق از مشاء بیشتر شدند .

از آنسو ظہور سلسلہ ایوبی در مصر و شام و پیدایش صفویہ در ایران (کہ بتعصب مذہبی و دینی معروف بودند) رنگ سومی بفلسفہ داد و آن آمیزش فلسفہ و عرفان با شریعت بود کہ دانشمندان برای اطفاء سیولات عامہ یا عقیدہ باطنی خود مجبور بودند بآراء فلسفی « کہ با عرفان آمیختہ شدہ بود » رنگ مذہبی بدهند .

کم کم نوزاد این تحولات فکری بصورت پهلوان میدان مکتب تخلیط در لباس صدرالمتالہین نمودار شد . با طلوع وی در آسمان دانش و انعکاس افکار او فصل نوینی در دفتر حکمت پدیدار گردید .

صدرالمتألهین بیشتر بحکمت اشراق تمایل داشت ، ولی در مسئله اصالت ماهیت و وجود (بر خلاف مذاق شیخ اشراق) سخت طرفدار اصالت بلکه وحدت وجود و موجود بوده (۱) و در این مسئله از محیی الدین اعرابی و صدرالدین قونوی پیروی کرده .

ملا صدرا احاطه کاملی بآیات و اخبار داشته و تفسیر قرآن او (۲) و شرح وی بر اصول کافی گواه این سخن است .

وی در علوم عقلی نزد میرداماد و میرفندرسکی (که هر دو از اعظم حکمای اسلامند) و در نقلیات نزد شیخ بهائی تلمذ کرده و خود شاگردانی چون فیض و فیاض تربیت نمود که هر یک از سرآمدان دانش اند

صدرالمتألهین علاوه بر مراتب علمی مردی متعبد بوده که هفت سفر پیاده بحج رفت و در آخرین سفر بدرود جهان گفت ،

اهم تالیفات وی در معقول است که برخی بعنوان حاشیه بر کتب معروفه فن (۳) و برخی مستقلاً نگاشته شده و بزرگتر و معروفتر آنها کتاب اسفار است که طی چهار جلد با قسمتی از حواشی سبزواری طبع و از کتب نهائی تعلیمی است

باری وی در منطق استاد کاملی بوده و از آثار او در این فن رساله ای در تصور و تصدیق است که در آخر جوهرالنضید « علامه » طبع شده

۱- اسفار ج ۱

۲- این تفسیر شامل تفسیر قسمتی از سوره و آیات قرآن است که د و بار در ایران طبع شده « بااضافه تفسیر بعض سوره در چاپ ثانوی »

۳- از قبیل شرح حکمة الاشراق و شفای ابن سینا و تجرید خواجه طوسی و هدایه اثیریہ .

و بظن قوی باید شرح حکمة الاشراق او نیز شامل قسمت منطق نیز باشد .

فوت این دانشمند بسال ۱۰۵۰ هـ واقع شد . صاحب نسخه المقال فرماید .

ثم ابن ابراهيم صدر الاجل في سفر الحج مريضاً « ۱۰۵۰ » ارتحل

قدوة اهل العلم والصفاء يروى عن الداماد والبهائي

فیاض چنانکه در ترجمه صدر المتالین گفتیم یکی از شاگردان مبرز وی فیاض است . که در علوم عقلی از منطق و حکمت و کلام از دانشمندان بزرگ اسلامی محسوب میشود .

اسم تمام او ملا عبدالرزاق بن علی لاهیجی

معروف بفیاض و محقق لاهیجی است که علاوه بر شاگردی

صدر المتالین داماد وی نیز بوده . و خاصه در کلام تحقیقات رشیده ای

دارد ، فیاض شعر هم میسروده و بنوشته صاحب روضات (۱) دیوان شعر

وی از دیوان فیض « که اخیراً طبع شده » بزرگتر است .

از معروفترین کتب کلامیه وی شوارق الالهام در شرح تجرید الکلام

خواجه و گوهر مراد « بفارسی » است .

شوارق از مهمترین کتب تحقیقی علم کلام و نقاوه تحقیقات

فلاسفه و متکلمین اسلامی است که دو جلد آن بطبع رسیده .

باری از تألیفات وی در منطق قسمت اول گوهر مراد « مذکور

در فوق « و نیز قسمت اول سرمایه ایمان » خلاصه گوهر مراد « وی و حاشیه‌ای بر حاشیه ملا عبدالله » بر تهذیب المنطق « است فیاض حاشیه‌ای نیز بر شرح اشارات دارد که چون بنظر نگارنده نرسیده در اینکه شامل قسمت منطق نیز باشد تردید است .

باری کسی که شوارق این دانشمند را از نظر گذرانده باشد بر تبحر وی در فنون منطق و حکمت و کلام اعتراف خواهد کرد . وفات فیاض بنا بر اصح در ۱۰۷۲ هـ واقع شده (۱)

سبزواری | از فیاض که بگذریم بدانشمندی که در فن منطق دارای آثار و شهرتی باشد بر نمی‌خوریم (۲) مگر بحاجی سبزواری زیر ابراس از عصر صدر المتألهین و فیاض که همان دوره صفویه است بواسطه هجوم افغانان و تراکمه و لشکر کشی عثمانی و روس بخاک ایران در جنبش این مهد دانش که پرورشگاه دانشمندان و فلاسفه اسلامی بوده . فتوری حاصل شد که تا عصر استقرار قاجاریه ادامه پیدا کرد و از آن پس دوباره بازار دانش رواجی بخود دید . و درست در همین عصر است که حاجی سبزواری در آسمان علم طلوع نمود و با آثار خود بمنطق و حکمت رونقی داد .

نام تمام حاجی . ملاهادی بن حاج مهدی سبزواری است که ابتداء در سبزوار و بعد در مشهد و سپس برای تکمیل معقول باصفهان رهسپار

۱- ولی در روضات بسال ۱۰۵۱ نوشته .

۲- محقق خوانساری « اقا حسین » گرچه حواشی بر شفا دارد

ولی ظاهراً متعلق بقسمت حکمت آن کتاب است .

و کسب کمال نمود .

و پس از هشت سال توقف در اصفهان و استفاده از محدثان
ملا اسماعیل اصفهانی و ملا علی نوری (که از اعظم حکمای آن عصر
بوده اند) بمشهد مراجعت و چندی بعد بحج مشرف و سپس بسبزوار رحل
اقامت افکنده بتعلیم و تربیت شاگردان و نگارش آثار علمی خود پرداخت
وی در مناعت طبع و زهد آیتی بوده هنگامی که ناصرالدین
شاه از سبزوار عبور مینمود بدیدار حاجی رفت و هر چه از وی تقاضای
انجام حاجتی نمود ، حاجی نپذیرفت از حاجی کرامانی نیز نقل شده که
بقول مدرس تبریزی در « ریحانه الادب » بالاترین کرامات همان گذشت
از دنیا و اسیر کردن نفس است که حاجی باین کمال رسیده بود .
باری حاجی طبعی و قاد داشته و اشعاری نیکو میسروده که
اخیراً قسمتی از اشعار فارسیش طبع شده .

اغلب آثار حاجی در حکمت است که قسمتی را بعنوان تعلیقه
بر کتب مهم حکمت و برخی را مستقل نگاشته و اغلب بطبع رسیده .
اثر مهم وی در منطق منظومه ایست بنام لئالی منظمه که خود
آنرا شرح نموده و این شرح بانضمام قسمت حکمت آن معروف بشرح
منظومه سبزواری است که مکرر بطبع رسیده .

وفات حاجی بسال ۱۲۷۹ هـ واقع و لفظ « حکیم » مدت عمرش
بوده . بعضی از تلامیذش در باره تاریخ فوت وی سروده :

اسرار چو از جهان بدرشد	از فرش بعرش ناله بر شد
تاریخ وفاتش از بیرسند	گویم که نمر دژنده تر شد ۱۲۷۹

پس از سبزواری دانشمندانی در فن منطق تبهر حاصل و بعضی نیز آثاری از خود گذارده‌اند که وضع این «عجاله» اقتضای شرح حال آنان را ندارد.

در اینجا مطلبی را که در سابق نیز گفتیم تکرار میکنیم که باید دانست نوع فلاسفه و متکلمین اسلامی در علم منطق دست داشته بلکه بعضی از اساتید فن محسوب میشوند ولی از لحاظ اختصار و نیز بواسطه نداشتن آثار منطقی از ذکر نام و ترجمه آنان خودداری کردیم مطلب دیگر که شایسته است یاد آور شویم آنست که جمعی از دانشمندان عصر حاضر نیز در منطق آثار شایان توجهی برشته تألیف در آورده‌اند (۱) که ما به‌عللی از ذکر نام و ترجمه آنان صرف‌نظر نمودیم، ولی بنوبه خود از زحمات آنان تقدیر و از خداوند متعال دوام توفیق و تابید شان را خواستاریم.

«*****»

اکنون شایسته است باجمال آراء موافق و مخالف منطق و گفته‌های آنان را در این زمینه از نظر بگذرانیم.

بطور کلی در اغلب موضوعات علمی آراء افراد مختلف و البته گروهی در طرفین افراط و تفریط واقعند مثلاً بعض دانشمندان بر میخوریم که از قواعد

۱- خاصه که بعضی با سبک ساده و درخور فهم همگان در عین حال متین و پرمغز نوشته و از این راه خدمتی بدانش پژوهان نموده و باز کراحوال و تحقیقات پیشوایان فن راه استفاده را برای طلاب علم سهل و هموار ساخته‌اند. امید است در علوم دیگر نیز این شیوه بکار رفته و امر تحصیل علوم قدیمه سهلتر شود

عربیت (صرف و نحو) هیچ اطلاع نداشته و با مقامی که در علم واجدند قادر بصحیح نوشتن یا خواندن «حتی» یک سطر عربی هم نیستند. بعکس بعد از دیگری می‌رسیم که تمام عمر خود را «منحصراً» در این باره صرف نموده و از کتاب دانش درسی جز صرف و نحو نخوانده‌اند (۱) همینطور در منطق که جمعی تمام هم خود را بدین فن مقصور نموده و گروهی که حتی در عقلیات هم کتاب پرداخته‌اند اصلاً از منطق بی‌بهره بوده و برای آن ارجی نمی‌گذارند

مثلاً: فارابی از منطق بر رئیس‌العلوم تعبیر می‌کند (۲) غزالی از بعضی علما نقل کرده که منطق را واجب عینی دانسته‌اند (۳) بعکس این عده گروهی چنان که مرا بعد از منطق بسته‌اند که بنقل ابو حیان در تفسیرش «البحر» اهل اندلس از منطق تعبیر بمفعول می‌کنند تا فقهاء ندانند چیست.

نیز گوید. بعضی وزراء می‌خواست کتاب منطقی جهت پسرش خریداری کنند. از ترس تکفیر در خفا خریداری کرد. البته جمعی نیز راه وسط را رفته و منطق را معین و یا ورفهم علوم دیگر دانسته‌اند.

شیخ‌الرئیس فرموده: منطق خادم‌العلوم است. زیرا را سنجش هر

۱- مثنوی ابن‌موضوع را طی حکایت نحویئی که بکشتی نشسته و دریا طوفانی و کشتی غرق شد خوب پرورانده
۲- ۳۶۲- ص ۵۴۴ ج ۲ کشف‌الطنون

حقیقتی بسته بدانستن منطق است (۱). غزالی گوید (من ام يعرف المنطق فلائقة له فی العلوم) بکسی که منطق نداند در علوم نمیتوان اعتماد نمود. حاجی سبزواری در شرح لئالی از ابن سینا نقل میکند که مثل ورود کسی که از منطق بی بهره است در وادی علوم عقلی همانند کسی است که در شب تاریک بخواستکاری دختری که ندیده است رود بازی مخالفین منطق سه دسته اند یکی عرفا دیگر اخباریان و بعضی فقهاء سه دیگر اشاعره.

اما عرفا: چون درك واقعیات و وصول بحق را از راه میجاده و ریاضت دانسته و خلاصه باید حقایق بنحوه اشراق از رهگذر مرشد تلقی شود، با استدلال و منطق خوش بین نبوده و علوم رسمی را قیل و قال و منطق «خاصه» را خار راه میدانند.

مولوی گوید:

بای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود
ظاهراً اول کسی که بر منطق خورده گرفت اربسطون خیوسی
(نزدیک ۲۷۰-م) بوده که منطق را گل راه میدانسته و آموختن آنرا برای
تشخیص حقایق چون جویدن خرچنگ برای خوردن گوشت ناچیز آن
تعبیر میکرد (۲)!

۱- البته منطق يك دانش فطری است و همانگونه که يك عرب فصیح
بادیه، نشین احتیاج بآموختن صرف و نحو ندارد يك ذوق سلیم و فکر صائب
نیز احتیاج بعلم منطق نخواهد داشت منتهی در اشکار ساختن سفسطه و مغالطه
از برهان صحیح ناچار بدانستن منطقیم.

۲- مقدمه تبصره از آقای دانش پژوه

البته گروهی از عرفا از این کلیت مستثنی بوده و خود اصول عرفان را بر پایه منطق استوار ساخته اند که از آنان معبوی الدین اعرابی و صدر الدین قونوی و صدر الدین خجندی و قیصری را باید شمرد ، اما اخباریان : که ظاهریه (از اهل سنت) را باید بآنها ملحق دانست معتقدند که کلیه معارف حقه را باید از ممشای ظواهر آیات و اخبار بدست آورد و برای نیل بسعادتی طریق جز تمسک بذیل احادیث وارده از معصوم نیست .

این سخن گرچه بجای خود صحیح و متین است و عمل بگفته های فرستادگان الهی و پیشوایان «معصوم» منهجی سالک است ولی پیشوای مذهب حضرت صادق علیه السلام در جواب کسی که از ایشان سؤال نمود من اعلم الناس؟ فرمود : من جمع علم الناس الی علمه . و انگهی برای الزام مخالفین و رد شبهات و تمویهات بی دینان چاره ای جز داشتن حربه استدلال نیست (۲) اما ظاهریان که روی جمود بر ظواهر قرآن حتی برای خدا قائل بدست و صورت و خلاصه جسمیت میشدند از نظر کلیه بزرگان مردود شناخته شده و حتی متکلمین اهل سنت سخت بر آنها تاخسته و اعتراض نموده اند برای مزید اطلاع بکتاب کلامیه رجوع شود .

۲- در یکموقع مفضل بن عمر (که از خواص باران حضرت صادق و جزء ملازمین آنجناب بود) با ابن ابی العوجاء رو برو شد و در موضوعات دینی وارد بحث گردید . و چون نتوانست در مقابل حریف و مغالطه او مقاومت کنند زبان بنا سازا گشود . ابن ابی العوجاء بوی گفت اما صاحب تو «حضرت صادق» چون تو نیست . ماهر بار که باوی بی بحث پرداختیم ما را بنرمی و متانت چنان رام نموده راه سخن را بر مامی بست که در مقابل عظمت علمی او مجبور بخضوع میشدیم . تو نیز این چنین باش

اما متکلمین : گروه اشاعره که بیشتر متقدمین آنان از آراء ظاهریان متأثر بودند نیز فلسفه و منطق را که بناچار با عقائد آنان تصادم داشت مخالف دین می‌شمردند .

و در مقابل معتزله که قبل از آنان خود را بحر به منطق مساح کرده بودند بناچار بدگویی از منطق می‌کردند . ولی کم کم باروی کار آمدن دانشمندانی چون فخر رازی و غزالی در آنان نیز تغییر مشرب پیدا شده و بجای بدبینی و معارضه با منطق با استفاده جوئی از آن پرداختند . و از آن پس کتب کلامیه متأخران چون تفتارانی و شریف جرجانی در شرح مقاصد و شرح مواقف ، کاملاً بر پایه استدلالات منطقی استوار گردید .

بالنهمه گروهی دست از مخالفت منطق باز نداشته و حتی کتابهایی بر رد منطق نگاشتند که از معاریف آنان این قیم و این تیمیه و سیوطی را باید شمرد .

این تیمیه دو کتاب در این موضوع نوشت یکی بنام نصیحة اهل الایمان که در بمبئی بانام مستعار الرد علی المنطقیین طبع شده . دیگری بنام نقض المنطق که هر دو را سیوطی انتخاب و اختصار کرده و انتخاب کتاب اول را بنام جهد القریحة فی تجرید النصیحة و دوم را بنام القول المشرق فی تحریم المنطق نامید (۲۱)

۱- این دو کتاب در مصر باهم طبع شده

۲- برای تمام فایده بکتاب «اتحاف السادة المتقین بشرح احیاء علوم الدین سید مرتضی زبیدی» رجوع کنید

در اینجا ناچاریم مطلبی را تذکر دهیم که حساب منطق از فلسفه جداست و اگر پاره‌ای از مسائل فلسفی با معتقدات دینی تصادم دارد ربطی با اصول منطق ندارد زیرا بدیهی است که منطق روش استدلال صحیح را نمایان می‌سازد و آنرا از مغالطه جدا مینماید و روی این حساب اگر خدمتی بشریعت (از فقه و اصول و کلام) نکند ضرری نخواهد داشت. چون شرایع منزّه تر از آنست که با استدلال مخالف باشد. از اینروست که متکلمین اسلامی با همین حربۀ منطق عایه آراء مخالف بعضی فلاسفه استدلال و مجادله میکنند.

و روی همین حساب جمعی از دانشمندان اسلامی پاره‌ای از مباحث منطقی را در اول کتابهای اصولی گذارده‌اند که سر رشته آنان عزالی در المستقصی و از آن پس ابن حاجب در مختصر و علامه در نهایة الاصول (۱) و سید عمید الدین در منهة اللیب معروف بشرح عمیدی (۲) و بیضای در منهاج و شیخ بهائی و فاضل جواد در زبده و شرح آن، میباشد. در خانمه برای تتمیم فائده ببعض ابحاث و کتب این فن که مورد اهتمام بیشتری بوده اشاره میکنیم.

۱- یکی از مباحث منطقی شبهه (هر آنچه گفتیم خطاب بود) میباشد که بجز ذراصم معروف است. و در این باره جماعتی رسائل و کتبی پرداخته‌اند که از آن جمله دشتکی و دوانی است. کتب این موضوع را بشماره‌های ۱۰۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۲۲۱ و ۲۵۱ و ۲۲۶ و ۲۲۷

۲۰۱- نسخه خطی از این دو کتاب در تملک این بنده است

و هفت رساله شماره ۲۱۸. فهرست کتب خطی آستان قدس ببینید .

۲- یکی از مباحثی که بمناسبت بحث از مـ غالطات در منطق داخل شده فن منظره و آداب البحث است که گروهی در این زمینه کتابـ هائی برداخته اند که از آن جمله میرفخرالدین سماکی و شمس الدین سمرقندی و کمال الدین بخارائی و علاء الدین بهشتی و قاضی عضدایچی اند . در این باره فهرست کتب منطق خطی آستان قدس و الذریعه مراجعه فرمائید .

۳- از موضوعاتی که رسائل مفرده ای در آن تحریر شده شبهه اسلزام است که رساله از آن ملامحمد باقر سبزواری بشماره ۳۹۶ و رساله در تقریرات ملا میرزای شیروانی بشماره ۱۲ در کتابخانه آستان قدس است .
۴- دیگر از ابـ حـاـث منطقی که مورد نظر و در آن رسائلی نگاشته اند بحث از کلیات است کتب این مبحث را بشماره های ۹۷ و ۲۱۹ و ۲۲۱ و رساله های در مبحث تمام مشترک در ص ۲۸ فهرست کتب خطی منطق آستان قدس ببینید .
۵- رساله های منظومی بتوسط شعرای منطقی سروده شده که از آن جمله منظومه حاجی سبزواری موسوم بثلثائی منظمه و منظومه ای ضمیمه منطق المشرقین شیخ (که در مصر طبع شده) و منظومه ای از ملاعلی زنجانی شاگرد ملاخلیل غازی بشماره ۲۶۲ کتب منطق خطی آستان قدس و منظومه ای از نورعلیشاه (۱) و منظومه ای از جلال زالدین شیرازی (۲) است .

پایان

۱- ص ۴۰۰ ج ۴. فهرست آستان قدس

۲- منظومه بسیار سلیس و متینی از سید محمد اعرجی نیز در تملک این بنده است

